

درک کلام الهی و عملکرد در جامعه بهائی *

نوشته پل لمپل (Paul Lample)

ترجمه حوریوش رحمانی

حضرت شوقی افندی در توفیق نوروز ۱۹۳۰ میلادی خود خطاب به "احبای الهی و امام رحمن در سراسر غرب"، بهائیان را از موفقیت در تحقق آمالشان برای رفاه بشریت مطمئن ساخته فرمودند: "هرچند آیین یزدان امروز در نزد جهانیان ضعیف و ناتوان جلوه نماید... لکن این گوهر یکتای ظهور الهی که هنوز در عالم جنین است البته در صدف احکامش نشو و نما نموده، سالم و کامل به پیش رود تا آنکه تمام عالم انسانی را در برگیرد." (ترجمه مصوب) همزمان، هیکل مبارک ویژگی های ممتاز امر الهی را که به منظور حصول موفقیت اش ابداع گشته، بخصوص "تفاوت های اساسی موجود بین این نظم جهان آرای الهی با دیگر مؤسسات عمده دینی عالم" (ترجمه) را مورد بررسی قرار داده سپس این سؤال را مطرح فرمودند که "چه قوه و وسیله ای می تواند این مؤسسات بهائی را که در بعضی از خصوصیات شباهت چشم گیری با مؤسسات تأسیس شده توسط قدیسین کلیسا و اصحاب حضرت محمد دارند، از انحطاط اخلاق، نقض اتحاد، و زوال نفوذ که گریبانگیر همه ادیان سازمان یافته شده، حفظ کند؟ چرا این مؤسسات بهائی نباید مآلاً دچار همان سرنوشتی شوند که بر مؤسسات تأسیس شده توسط جانشینان حضرت مسیح و حضرت محمد چیره گشته است؟" (ترجمه مصوب) در پاسخ به این پرسش عمیق، حضرت ولی امرالله نظم جهانی حضرت بهاءالله را که منبعث از تدابیر الهیه بوده به طور ارگانیک در حال رشد می باشد و در ظل عهد و میثاق شکست ناپذیر حضرتش ایجاد و حفظ گردیده است مورد توجه قرار داده می فرمایند:

"باید به راحتی دریابیم که حضرت بهاءالله تنها روح جدیدی در کالبد نوع انسان ندیده اند، صرفاً مبادی عمومی خاصی را بیان نموده و یا فلسفه خاصی را هر چقدر محکم، جامع و عالم گیر ارائه نفرموده اند بلکه مضافاً آن حضرت و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء، برخلاف ادیان گذشته، به وضوح و به نحوی مشخص، مجموعه ای از احکام تشریح فرموده، مؤسساتی معین تأسیس کرده و اصول یک نظام الهی را فراهم نموده اند. این احکام و این مؤسسات و این اصول مقدر است یک الگوی اجتماع آینده و علت کبرای استقرار صلح اعظم و تنها وسیله اتحاد عالم و اعلان حکومت حق و عدالت در کره ارض باشد. آن دو نفس مقدس تنها به تعیین جهات و مسیر لازم برای تحقق نوایای عالیای که موعود انبیای سلف و

* - فصل دوم کتابی است به نام *Revelation and Social Reality* نوشته پل لمپل (Paul Lample). تمامی کتاب در دست ترجمه می باشد.

الهام بخش صاحب دلان و شاعران قرون پیشین بوده اکتفا نفرمودند بلکه آن دو ذات نورانی با بیانی صریح و قاطع دو مؤسسه بیت العدل اعظم و ولایت امر الله را به عنوان جانشینان منتخب خویش معین فرموده اند که مقدر است اصول مبارکه را اجرا کنند، احکام را ترویج و مؤسسات را محافظت نمایند، با تمسک و درایت، احتیاجات امر الهی را با مقتضیات اجتماع پیشرو تطبیق دهند و میراث مرغوب خلل ناپذیری را که بانیان امر الله به عالم انسانی عطا فرموده اند به منصه ظهور رسانند. " ۴ (ترجمه مصوب)

حضرت عبدالبهاء می فرماید "قوه میثاق ... حصن حصین امرالله است و رکن متین دین الله" و اضافه می نماید:

"الیوم هیچ قوه ای وحدت عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه ننماید و الا اختلاف مانند طوفان اعظم عالم بهائی را احاطه نماید. بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس. اگر میثاق واقع نشده بود و به قلم اعلی صادر نشده بود و کتاب عهد مانند اشعه شمس حقیقت عالم را روشن نموده بود امرالله بکلی پریشان شده بود و نفوسی که اسیر نفس و هوی بودند بکلی تیشه بر ریشه این شجره مبارکه می زدند. هر کس هوسی می نمود و هر نفسی سودائی می کرد. " ۵

حضرت ولی امرالله می فرماید عهد و میثاق حضرت بهاءالله "میثاقی بی نظیر و عدیل در تاریخ روحانی بشر" ۶ (ترجمه) است. بنابراین باید مراقب باشیم که بسادگی روش ها و مفاهیم تعالیم بهائی را با موازین جاری در بین سایر نظام های دینی یا علمی در هم نیامیزیم، مبادا شراب تازه را در مشک های کهنه بریزیم. بلکه هر تلاشی در جهت اینکه چگونه به عنوان یک بهائی تعالیم را درک کرده به منظور تقلیب نظم اجتماعی آنها را بتدریج از طریق مطالعه، مشورت، اقدام و بازنگری به مرحله عمل درآوریم، مستلزم توجه به این نکته است که چنین درک و عملی به نحو لاینفکی با دو مرجع منصوص که احباً باید به آن توجه نمایند در هم تنیده است یعنی "کتاب الهی و مبین آن" و "بیت العدل اعظم... که در ظل هدایت الهی است تا در مورد آنچه در کتاب الهی به صراحت نازل نشده تصمیم بگیرد" ۷ (ترجمه)

تبیینات مرجع منصوص و درک مؤمنین

اولین چالشی که در مطالعه کتاب الهی با آن روبرو هستیم پی بردن، تا حد امکان، به معنایی است که منظور نظر حضرت بهاءالله بوده است. چالش دوم آن است که تلاش نمائیم تا درک شخصی خود را در جهت تطبیق با تعالیم آن حضرت شکل دهیم. بعضی از متفکرین معاصر معتقدند که هیچ معنای مستقلی برای یک نوشته وجود ندارد که منظور مؤلف را برساند بلکه هر خواننده ای بر اساس دیدگاه شخصی خود معنایی برای آن می سازد. ۸ البته دیدگاه بهائی در ارتباط با کلام الهی چنین نیست. همانطور که قبلاً ذکر شد حضرت بهاءالله می فرماید "ما اراد الله ما نزل فی الالواح" ۹ (مضمون: آنچه را خداوند اراده فرموده همان است که در الواح نازل شده) و نیز می فرماید "... رقم قلم الرحمن اسرار ما کان و ما یکون لعل الناس هم يعرفون" ۱۰ (مضمون: قلم الهی اسرار آنچه را

که بوده و آنچه را که خواهد بود مذکور داشته است تا شاید مردم عارف گردند). زمانی که متقاعد هستیم که با کلمه الهی سروکار داریم دیگر نه می‌توانیم وجدان و نه عقل سلیم را به‌کارگیریم تا آن را تشریح نموده یا درباره آن قضاوت نماییم. زیرا این کلمه الهی است که وجدان ما را ارزیابی نموده از نو شکل می‌دهد.^{۱۱} مقصود حضرت بهاء‌الله مقصود ما می‌گردد. حضرت بهاء‌الله چنین توصیه می‌فرماید: "از ما عندکم بگذرید و به آنچه ناصح امین می‌فرماید تمسک جوئید."^{۱۲} همچنین آن حضرت افراد را از "تحریف" کلام که "تفسیر و معنی نمودن کتاب است بر هوی و میل خود"^{۱۳} برحذر داشته‌اند.

البته ما به علت قابلیت‌های محدود خود، همیشه با خطر انحراف از معنا و از مقصود صاحب کتاب الهی روبرو هستیم. این امر اجتناب‌ناپذیر است زیرا محدودیت‌های بشری درک کامل منظور مظهر ظهور را غیرممکن می‌سازد. خضوع، اطاعت، و روحیه یادگیری این خطر را کاهش می‌دهد. اما مشکل وقتی شدت می‌یابد که ما درک شخصی خود از آثار مقدسه را به سطح حقیقتی تغییر ناپذیر ارتقاء می‌دهیم، یا هنگامی که اصالت و خلوص کلام الهی را با افزودن عناصری از عقاید شخصی خویش از بین می‌بریم. حضرت بهاء‌الله با تاسیس عهد و میثاق اتقن و اقومش، امر مبارک را از آسیب بالقوه تعبیر و تفسیر شخصی حفظ و حراست فرموده‌اند. آن حضرت مبینی منصوص جهت تبیین و تعبیر معانی آثار خود منصوب نمودند و بیت العدل اعظم را به منظور حلّ و فصل اختلافات، روشن ساختن مسائل مبهم و تصمیم‌گیری در مواردی که نصّ صریحی موجود نیست تأسیس فرمودند. گاهی تبیینات مرکز منصوص و تعبیرات و تفاسیر شخصی افراد چنان در یک بافتار مورد بحث قرار می‌گیرند که گویی این دو جنبه‌های مختلف یک فرایند واحد می‌باشند. این کار مغلطه است، این دو از نظر ماهیت متمایز می‌باشند. تبیینات مرکز منصوص^{۱۴} مفهوم واقعی آثار منزله را ارائه می‌دهد، در حالی که تعبیر و تفسیر شخصی حاصل علم بشری است و محدودیت‌ها و نارسائی‌های خود را دارا است.

تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی "بیانی ملهم به هدایت الهی از معنی کلمه الله"^{۱۵} (ترجمه) است. این تبیین صرفاً عقیده و یا نقطه نظر تبیین‌کننده نیست بلکه حاکی از "منظور و مقصد حقیقی مودوعه در نصوص مقدسه"^{۱۶} (ترجمه) می‌باشد. مبین منصوص بسط و اتساع کتاب الهی است،^{۱۷} و تبیین مرکز منصوص مانند خود کلمه الهی لازم الاجرا است. از آنجائی که همه بیانات در آثار الهی و تبیینات مرکز منصوص حاکی از حقیقت است نمی‌تواند تناقضی اساسی در میان آنها موجود باشد. وقتی بپذیریم که تعالیم الهی کلیتی متعادل را تشکیل می‌دهد و در مقام یافتن دیدگاهی باشیم که مغایرت‌های ظاهری را رفع کند، هر تناقض ظاهری در مفاهیم را می‌توان برطرف نمود.^{۱۸}

تبیینات مرکز منصوص "بیان حقیقی است که نمی‌تواند تغییر کند" (ترجمه)^{۱۹} حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی "نظر خود را در باره تبیینات خویش تغییر ندادند." بنابراین هرگونه تجدید نظری که در یک تبیین منصوص

تصور شود از علل دیگری ناشی می‌گردد، شرح و توضیح یک بیان قبلی یا لغو یک دستور موقت است. توهم وجود تناقض ظاهری، ناشی از دیدگاه ناقص ما و یا منبعث از ظهور تدریجی مفهوم آثار می‌باشد.

مهم‌ترین ویژگی تبیین مرکز منصوص شاید این است که استمرار ظهور معانی آیات نازل در دور بهائی را ممکن می‌سازد.^{۲۰} اگر حضرت بهاء‌الله ملزم بودند که تمامی معانی آثار خود را در طول حیات خویش ظاهر فرمایند، دامنه آن بواسطه قابلیت محدود مخاطبانش بسیار کاهش می‌یافت، و ارائه توضیح و تشریح تا قرن‌ها و تا زمان آمدن مظهر ظهور جدیدی امکان نداشت. اما وجود راهی برای تبیین توسط مرکز منصوص، روشن شدن تدریجی مفاهیم کلمه خلاق الهی را امکان‌پذیر ساخت. لذا حضرت بهاء‌الله بعضی از معانی کتاب الهی را مستور گذاشته و یا نکاتی را مذکور نفرمودند^{۲۱} که توسط مبین منصوص، کاملاً بر طبق اراده و هدف حضرتش بیان گردیده است. بدین ترتیب، ابراز معنای کتاب الهی توسط مرکز منصوص در طی یک قرن توسعه یافته از نسل اول مؤمنین فراتر رفت تا استقرار امر مبارک را در اکناف عالم هدایت نماید.

تبیینات مرکز منصوص چیزی بر آثار نازل نمی‌افزاید بلکه مفاهیم ضمنی مستتر در آن را که واضح نیست روشن می‌سازد. بیانات مبین منصوص موضوعات خاصی را "روشن‌تر و خصائص مختلفه آن را تشریح می‌نماید".^{۲۲} "معنای حقیقی و حقیقت معانی و سرّ اسرار این آیات و کلمات"^{۲۳} (ترجمه) را تأیید می‌کند، "مقصد و مفاهیم آیات و کلمات حضرت بهاء‌الله"^{۲۴} (ترجمه) را ظاهر می‌سازد، و "معانی کتاب الهی را بیان می‌نماید."^{۲۵} (ترجمه) این مفاهیم مستتر در بعضی موارد وسیع است. در مواردی هم هیچ اشاره ضمنی به مفهومی و رای کلمات منزله وجود ندارد و بدین ترتیب هر چند مظهر ظهور ممکن است مفاهیم و بینش وسیع‌تری داشته ولی آنها برای مبین منصوص قابل دستیابی نیست. مثلاً بینش‌های وسیع حضرت شوقی افندی در مورد عبارت ظاهراً ساده "نظم جدید جهانی" از کتاب اقدس را در نظر بگیرید و با ملاحظات ایشان درباره "دانش" که وقتی "در کودکی آموخته" و "به کار گرفته شود"، "ترس را تا حدّ زیادی زائل می‌کند." مقایسه کنید:

"ما هیچ راهی نداریم که بدانیم چه علمی مورد نظر حضرت بهاء‌الله بود که ترس را تا حدّ زیادی زائل می‌کند، از آنجائی که هیچ اشاره دیگری در آثار به آن نشده است حضرت ولی امرالله قادر نیستند راجع به این بیان مبارک مطلبی اظهار نمایند، اگر چنین کنند، از وظیفه خود به عنوان مبین آیات الهیه و تعالیم مبارکه عدول نموده‌اند. آن حضرت نمی‌توانند غیر از تعالیم و آیات منزله چیزی را اظهار و اعلام نمایند."^{۲۶} (ترجمه)

اما تبیینات مرکز منصوص تمامی معانی آثار مبارکه را بیان نمی‌کند. آیات الهی غالباً شامل چندین معنی است و "وجود تبیینات منصوصه به هیچ وجه افراد را از مطالعه تعالیم مبارکه و رسیدن به تعبیر و یا درک شخصی باز

نمی‌دارد.^{۲۷} (ترجمه) برخلاف تفسیرهای روحانیون در ادوار قبل، تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی به محدود شدن کامل دامنهٔ تعبیرات فردی نمی‌انجامد.

"تبیینات مرکز منصوص آن تبییناتی نیست که به مرور زمان کهنه شود بلکه بطور کلی به منظور تشریح و تصریح عباراتی است که ممکن است مبهم باشد، تأکید بر ارتباط نزدیک بین تعالیم مختلف دارد، مفاهیم اشارات آثار الهیه را روشن و آشکار می‌سازد، و اهمیت فوق‌العاده کلام حضرت بهاء‌الله را به بهائیان تعلیم می‌دهد. این تبیینات به جای اینکه جایگزین کلام مظهر ظهور گردد، ما را مکرراً به آن کلام برمی‌گرداند.^{۲۸} (ترجمه)

درکنه امر مبارک، آزادی افراد در مطالعهٔ تعالیم، در کوشش برای درک عمیق‌تر و در ابراز صریح و خالصانه نظرات خود قرار دارد. همانطور که بیت العدل اعظم شرح می‌دهند: "تعبیرات فردی بر اساس درک شخصی از تعالیم مبارکه، ثمرهٔ قدرت عقلانی انسان بوده و چه بسا ممکن است به درک کامل‌تر امر مبارک کمک نماید."^{۲۹} (ترجمه) با وجود این، حضرت شوقی افندی روشن فرموده‌اند که ما نمی‌توانیم بطور کامل مفهوم آثار نازله را درک نمائیم، بلکه فقط می‌توانیم در جهت رسیدن به "ادراک کافی" تلاش کنیم.

"اعتقاد تزلزل‌ناپذیر این عبد آن است که کوشش برای کسب ادراک کافی از اهمیت ظهور عظیم حضرت بهاء‌الله باید اولین فریضه و مقصد مجهودات مستمر هر یک از پیروان باوفای ظهورش باشد. معرفت دقیق و کامل چنین نظام وسیعی، چنین ظهور عظیمی و چنین ودیعهٔ مقدسی به دلیلی واضح و رای ادراک و احاطهٔ عقول محدود ماست. ولی ما می‌توانیم — و در اصل وظیفهٔ الزام‌آور ما است — که همزمان با کوشش در راه ترویج امر الله سعی بلیغ نماییم تا به کسب الهامات تازه و اعانات مضاعف از طریق فهم دقیق‌تر حقایق و اصول بنیادین آن نائل شویم."^{۳۰} (ترجمهٔ مصوب)

بنابراین قابلیت تعبیر و تفسیر فردی نصوص مبارکه مانند سایر اشکال ادراکات بشری قابلیت محدود است و دانش ناشی از آن نیز قابل تغییر است. یک فرد بهائی پای‌بند معانی آشکار نصوص می‌باشد و همچنین تبیینات مرکز منصوص را باید پذیرفته آن را انکار ننماید و یا با آن مخالفت نرزد.^{۳۱} با این حال، آزادی وجدان فرد در دیانت بهائی محفوظ است زیرا "هیچ فردی نباید مجبور به بهائی شدن گردد و یا بهائی بماند در حالی که وجداناً مایل به ترک آن باشد."^{۳۲} (ترجمه)

درک معانی آیات نازله صرفاً یک ممارست عقلانی نیست بلکه بستگی به شرایط روحانی دارد. حضرت بهاء‌الله به کسانی که مشتاق وصول به مدارج معرفت روحانی و ایقان هستند چنین توصیه می‌فرماید: "شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید."^{۳۳}

و نیز می‌فرمایند: "فهم کلمات و درک بیانات حمایات معنویه هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد این منوط به صفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است." ۳۴

مؤسسات امری در هنگام تسجیل نفوس باید مطمئن شوند که فرد از یک درک اولیه لازم برای واجد شرایط بودن عضویت در جامعه برخوردار است. یک مؤمن جدید "لازم نیست همه ادله و براهین، تاریخ، احکام و اصول امر را بداند" ۳۵ (ترجمه) با این حال باید او را "با صبر و حکمت و با استقامت پرورش داده به رتبه بلوغ رساند و به او مدد نمود تا انقیاد بلا شرط خود را به آنچه حضرت بهاءالله مقرر فرموده‌اند اعلام دارد." ۳۶ (ترجمه)

تعبیر و تفسیر شخصی فرد "با افزایش میزان درک او از تعالیم الهیه دائماً در حال تغییر است." بنابراین اگرچه بینش‌های فردی می‌تواند روشن و مفید باشد ولی می‌تواند گمراه کننده نیز باشد. ۳۷ (ترجمه) لذا استنباط ناقص از متون، بخشی از فرایند سالم و طبیعی یادگیری در طول زمان در باره امر مبارک است و می‌توان گفت که هیچ‌کس از استنباط غلط کاملاً فارغ نیست. یادگیری در تمام طول حیات یک فرد بهائی ادامه دارد و نظریات غلط با افزایش و بسط ادراک طبیعتاً به دور انداخته می‌شود.

تعبیر و تفسیر فردی بندرت موضوعی کاملاً شخصی باقی می‌ماند. شخص تعالیم را مطالعه کرده بینش‌هایی کسب می‌نماید اما بناچار این بینش‌ها در یک فرایند گفتگو که طلب جمعی برای توافق مشترک را هدایت می‌کند و اقدام و عمل براساس آن انجام می‌شود، با دیگران در میان گذاشته می‌شود. این فرایند مشورتی باید به نحوی انجام شود که وحدت در راه نیل به مقصد حضرت بهاءالله برای عالم انسانی را حفظ نماید. در چنین گفتگویی، آراء فردی "فاقد مرجعیت" است و شخص "باید عقاید خود را به عنوان کمک به آگاهی بیشتر، با توضیح آنکه صرفاً نظرات شخصی اوست، ارائه نماید." ۳۸ (ترجمه) در حالی که "هر فرد مؤمن کاملاً حق دارد" که نظرات شخصی خود را بیان نماید، اما این نظرات "هرگز نباید معیاری محسوب شود که دیگران باید آن را بپذیرند و نباید اجازه داد که این تفاوت آراء باعث مشاجره و منازعه گردد." ۳۹ (ترجمه) این نظرات باید بدون فشار و تحمیل بر سایر مؤمنین ابراز گردد. ۴۰ و آنگاه بر شنونده فرض است که مانع اظهار نظر دیگران نشود، چه که این کار محدود کردن آزادی فردی خواهد بود، بلکه با بردباری و بی‌طرفی و ادب پاسخ گوید. بیت العدل اعظم احباً را تشویق می‌فرمایند که "بیاموزند که نظریات و عقاید دیگران را بشنوند بدون اینکه بیش از حد مجذوب آن گردند و یا اجازه دهند که در ایمان‌شان تزلزلی حاصل شود." ۴۱ (ترجمه)

بطور کلی، "اشتغال مؤسسات این نیست که یک فرد بهائی چگونه می‌اندیشد." ۴۲ (ترجمه)

اما مشکل هنگامی ایجاد می‌شود که "افکار از طریق اعمالی ابراز گردد که مغایر اصول اساسی و منافع حیاتی امرالله باشد." ۴۳ (ترجمه) وقتی شخصی با لجاجت در چنین اعمال مضرّی پافشاری نماید، مؤسسات امری احتمالاً باید اقدام نمایند. زبان به منزله آجر و سیمان برای ساختن تمدن است و معیارهای مخصوصی برای استفاده از آن

لازم است تا اینکه بنا فرو نریزد. این معیارها جزئی صریح از تعالیم حضرت بهاء الله می باشد. عهد و میثاق فرایند گفتگو را محافظت می نماید و از آسیب افرادی که بر تحمیل نظرات شخصی خود که در تناقض با نصوص صریح کتاب الهی است اصرار می ورزند جلوگیری می کند. در نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم مرقوم شده چنین توضیح فرموده اند:

"فرای مشاجره و اختلاف، شرایطی نیز وجود دارد که در آن فردی آن چنان به دیدگاه غلط خود دل بسته است که پافشاری او بمنزله کوشش در تغییر ماهیت اساسی امر الهی محسوب می شود. اگر این گونه رفتار اجازه داده شود که بدون رسیدگی ادامه یابد می تواند موجب اختلال در جامعه بهائی گشته همانند ادیان گذشته سبب بروز فرقه های بی شمار گردد. اما عهد و میثاق حضرت بهاء الله از بروز فرقه ممانعت می کند. امر مبارک عناصر و مبانی سلوک و رفتار را تعیین می نماید و نهایتاً بر عهده بیت العدل اعظم است که به منظور صیانت امر الله و حفظ تمامیت تعالیم الهی از احباً بخواهند که به معیارهای مقرر ممتسک شوند." (ترجمه) ۴۴

اصول مربوط به تفسیر در تعالیم بهائی

بدیهی است بهائیان تشویق شده اند که از قوای عقلانی خود برای شناخت و درک بهتر ظهور الهی استفاده کنند، در حالی که همزمان، بواسطه محدودیت این قوا، تأکید شده است که با عدم تحمیل نظرات شخصی خود بر دیگران، اصالت و خلوص تعالیم را حفظ نمایند. به منظور هدایت متحرّی حقیقت و برای کمک به فرایند پرچالش فهم و درک، چندین اصل تفسیری - یعنی اصول مربوط به فهم و تعبیر معانی متون مقدسه - در آثار بهائی ارائه گردیده است. ۴۵ بعضی از این اصول قبلاً ذکر شده یا در سایر بخش های این کتاب با جزئیات بیشتری مورد بحث قرار خواهد گرفت. خلاصه ای از این اصول جهت تسهیل کار در اینجا ذکر می گردد:

کتاب الهی معنی مورد نظری دارد - حضرت بهاء الله تأکید می فرمایند که "تفکر فیما نزل من سماء مشیه ربک الفیاض لتعرف ما اردناه فی غیاب الآیات" (مضمون: در آنچه از سماء مشیت پروردگار بخشنده ات نازل شده تفکر نما تا پی بری به آنچه در عمق مقدس آیات اراده کرده ایم). حضرت شوقی افندی اشاره می فرمایند که مؤمنین باید آثار را با دقت کامل مطالعه کنند "به نحوی که قادر باشند آن را به شکل و صورت اصلی به دیگران انتقال دهند نه آنکه آن را همراه با آراء و نظرات شخصی خود القاء نمایند." (ترجمه) ۴۷ بنابراین ما نمی توانیم از متون مقدسه صرفاً هر معنایی را که مایلیم برداشت نمائیم و یا از بیانات مبارکه به منظور توجیه نظرات شخصی خود، خارج از زمینه و فحوای آن استفاده کنیم. نظرات ما ممکن است درست یا غلط باشد یا امکان دارد که بسته به میزان تطابقش با مقصود حضرت بهاء الله درکی ناقص را منعکس نماید. البته یافتن معنایی که منظور نظر بوده همیشه سهل و آسان نیست. ادراک به صورتی تدریجی حاصل می شود، تحت تاثیر فرهنگ و زمینه است و

ابهاماتی همیشه وجود دارد. اما این دیدگاه اساساً متفاوت است با دیدگاهی که می‌گوید ما می‌توانیم بر متون مقدسه بیافزاییم یا از آنها برای تأیید هر نظری که داریم استفاده نماییم.

قضاوت در باره معنی باید از دیدگاه ظهور الهی صورت گیرد - حضرت بهاء الله می‌فرمایند "قل یا قوم لا تنظروا الی الایعینی ان تریدن ان تعرفن الله و قدرته و من دون ذلك لن تعرفونی ولو تفکروا فی امری بدوام الملک..."^{۴۸} (مضمون: بگو ای مردم اگر می‌خواهید خدا و قدرت او را بشناسید، به من جز با چشم خود نگاه مکنید، در غیر این صورت هرگز مرا نخواهید شناخت، گرچه تا دوام ملکوتم در امر من تفکر کنید). آن حضرت همانطور که قبلاً نیز ذکر شد اشاره می‌فرمایند که ما نباید کتاب الهی را با معیارها و علوم بشری بسنجیم زیرا "انه لقسطاس الحق بین الخلق" (مضمون: همانا او میزان صحیح در بین خلق است)، در عوض، "قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون"^{۴۹} (مضمون: آنچه نزد امم است با این میزان اعظم سنجیده می‌شود و همانا این میزان [کتاب الهی] با موازین خودش سنجیده می‌شود اگر شما درک نمایید). بنابراین هر چه بیشتر درک خود را نسبت به مفاهیم مورد نظر حضرت بهاء الله افزایش دهیم و هر چه از این درک بیشتر در تعبیرات شخصی نصوص استفاده کنیم، بیشتر احتمال آن می‌رود که بینش ما معتبر باشد.

هیچ تناقضی بین آثار منصوص وجود ندارد - ممکن است چنین به نظر برسد که بعضی از عبارات در آثار الهی بایکدیگر متناقض می‌باشند. اما تفاوتی در زمینه و یا در تأکید و یا بررسی یک موضوع بخصوص از دیدگاه‌های مختلف نباید به غلط تناقض تلقی شود. نامه‌هایی که از طرف حضرت شوقی افندی مرقوم گردیده اشاره دارد به این که ما باید "همیشه تعالیم را به عنوان کلیتی عظیم با جنبه‌های بسیار در نظر بگیریم"^{۵۰} (ترجمه) "ما باید تعالیم را به عنوان کلیتی متعادل و عظیم شمیریم نه آنکه در پی یافتن و مقابله دو بیان محکم که معانی متفاوت دارند باشیم، زیرا قطعاً درجائی بین این دو کلام ارتباطی وجود دارد که آن دورا به هم پیوند می‌دهد."^{۵۱} (ترجمه) نکته‌ای که این بیان مبارک توصیه می‌کند این است که ما باید عموماً به گونه‌ای در جستجوی معانی آیات باشیم که تضادهای ظاهری را حل کنیم نه آنکه آنها را بزرگ جلوه دهیم. همچنین دلالت دارد بر اینکه اگر تعبیری شخصی از یک بیان با اصل نص یا تبیین مرکز منصوص متناقض باشد، آن تعبیر فردی اشتباه است. همانطور که بیت العدل اعظم توضیح می‌فرمایند "برای درک آثار مبارکه، ابتدا باید قبول کرد که هیچ گونه تضاد حقیقی بین آنها نمی‌تواند وجود داشته باشد و سپس در پرتو این نکته می‌توانیم در کمال اطمینان در جستجوی وحدت معانی مندمج در آنها باشیم."^{۵۲} (ترجمه) این وحدت معانی همچنین به رابطه بین کلام الهی و تبیینات آن توسط مرکز منصوص مربوط می‌شود زیرا "تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله است که این ظهور اعظم را تشریح می‌نماید و چگونگی ارتباط بیانات مختلف را به یکدیگر و نیز منظور کلمه نازله را روشن می‌سازد."^{۵۳} (ترجمه)

معانی گاهی واضح و گاهی مستور است - حضرت بهاء الله می‌فرمایند که مظاهر الهیه را "دو بیان" است. "بیانی بر حسب ظاهر بی‌رمز و نقاب و حجاب فرموده و می‌فرمایند تا سراجی باشد هدایت‌کننده و نوری راه‌نما باشد تا

سالکین را به معارج قدس رساند و طالبین را به بساط انس کشاند... و بیاناتی با حجاب و ستر فرموده و می‌فرمایند تا مغلین آنچه در قلب پنهان نموده‌اند ظاهر شود و حقایقشان باهر گردد. " ۵۴ بدین ترتیب ما زمانی با معانی واضح و روشن روبرو هستیم و تعبیری غامض نامناسب و نادرست خواهد بود. یک مثال بیان حضرت بهاء‌الله است که مظهر ظهور بعدی قبل از ۱۰۰۰ سال ظاهر نخواهد شد. ۵۵ در این راستا، توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که معنی واضح با معنی تحت اللفظی یکی نیست، مانند مواقعی که از استعاره و تشبیه استفاده می‌شود. حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان نسبت به خطای معنی تحت اللفظی هشدار می‌دهند. زمانی دیگر آیه‌ای معانی عمیق‌تری دارد و سعی در تمسک به درک ظاهری می‌تواند منجر به جمودت و آشفته‌گی فکری گردد. یک نمونه واضح آن معنی "رجعت" انبیای الهی است. حضرت بهاء‌الله این اصل را به اختصار چنین بیان می‌فرمایند:

"طوبی للذین اخذوا الظاهر والباطن اولئک عباد آمنوا بالكلمه الجامعه فاعلم من اخذ الظاهر وترك الباطن انه جاهل ومن اخذ الباطن وترك الظاهر انه غافل ومن اخذ الباطن بايقاع الظاهر عليه فهو عالم كامل." ۵۶ (مضمون: خوشا بحال کسانی که معنی ظاهری و باطنی [کلام] را در نظر گیرند ایشان عبادی هستند که به کلمه جامع ایمان دارند. پس بدان هر کس که به معنی ظاهری تمسک جوید و از معنی باطنی غافل شود او جاهل است و هر کس که معنی باطنی را بگیرد و معنی ظاهری را ترک کند همانا غافل است و هر کس که معنی باطنی را با توجه به معنی ظاهری درک کند پس او عالم کامل است).

معانی کتاب الهی تمام‌نشده است - حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند "فاعلم بانک کما ایقنت بان لانفاد لکلماته تعالی ایقن بان لمعانیها لانفاد." ۵۷ (مضمون: پس بدان همانطور که یقین داری که برای کلمات عالیة الهی پایانی نیست، یقین داشته باش که معانی آن نیز پایانی ندارد). این بیان مبارک راه را برای طیفی از تعبیرات فردی آثار الهی باز می‌کند از جمله مواردی که در آن تبیینات مرکز منصوص ارائه شده است. مثلاً حضرت عبدالبهاء بعد از تبیین معنی داستان آدم و حوا چنین توضیح می‌فرمایند: "این یک معنی از معانی حکایت حضرت آدم در تورات است دیگر شما تفکر نمائید تا به معانی دیگری برید." ۵۸ اما این مفهوم دلالت بر نسبیته گزائی ندارد، تعبیرات شخصی همه به یک اندازه معتبر نیست و بعضی اشتباه می‌باشد. بلکه معانی دائماً از طریق مطالعه و کاربرد در سراسر طول حیات شخص و در طی تمامی دور دیانت در شرایط متغیر تاریخی ظاهر می‌گردد. از آزادی تعبیر و تفسیر که به فرد داده شده نمی‌توان برای توجیه تحمیل عقاید شخصی بر دیگران و منازعه و ستیزجویی با مرکز امرالله استفاده نمود. حضرت بهاء‌الله علاوه بر اشاره به اتمام ناپذیری معنی کلمه الهی انداز می‌فرمایند:

"عند مبینها و خزنه اسرارها والذین ینظرون الکتب و یتخذون منها ما یعترضون به علی مطلع الولاية انهم اموات غیر احياء ولو یمشون و یتکلمون و یأکلون و یشربون." ۵۹ (مضمون: [معانی کلام] نزد مبین منصوص و خزینه اسرار آن است، کسانی که به کتب [الهی] نظر می‌اندازند و از آن چیزی را اخذ می‌کنند که بوسیله

آن بر مطلع امر الهی اعتراض کنند همانا آنان از مردگان هستند هرچند که راه می‌روند و حرف می‌زنند و می‌خورند و می‌آشامند).

حقیقت بتدریج در طی دور دیانت آشکار می‌گردد - معانی آثار الهی عمداً بگونه‌ای تدریجی به مرور زمان فاش می‌شود. حضرت بهاءالله در این خصوص می‌فرماید "فانظر الی الشمس فانها حين طلوعها عن افقها تكون حرارتها و اثرها قليلة و تزداد درجه بعد درجه... لو تستشرق فی اول فجر ظهور بالانوار التي قدرالله لها ليحترق ارض العرفان." ۶۰ (مضمون: پس خورشید را در نظر بگیر که هنگام طلوع از افق حرارت و اثر آن قلیل است و بتدریج زیاد می‌شود... پس اگر شمس حقیقت در اول ظهور با انواری که خداوند برای او مقدر کرده اشراق نماید هرآینه زمین عرفان بشر محترق می‌گردد). همچنین می‌فرماید:

"کم من معان لاتحویها قمص الالفاظ و کم منها لیست لها عبارة و لم تُعط بیان و لا اشارة و کم منها لا یمكن بیانہ لعدم حضور اوانها کما قیل (لا کل ما یعلم یقال و لا کل ما یقال حان وقته و لا کل ما حان وقته حضر اهله) و منها ما یتوقف ذکره علی عرفان المشارق التي فیها فصلنا العلوم و اظهرنا المکتوم." ۶۱ (مضمون: چه بسیار معانی که در لباس الفاظ ظاهر نمی‌شود و چه بسیار از آنها [از آن معانی] که برای آن عبارتی نیست و نه به بیان در می‌آید و نه به اشاره و چه بسیار معانی که بیانش بواسطه نبودن ظرف آن ممکن نیست چنانچه گفته شده که (نه هر چه دانسته شد می‌توان گفت و نه هر چه را می‌توان گفت وقت آن رسیده است و نه هر چه وقت آن رسیده اهل آن [کسانی که قادر به درک آن باشند] حضور دارند) و از این معانی بعضی ذکرش بسته است به عرفان مشارق [امر] که برای آنها علوم را تشریح و پوشیده‌ها را ظاهر کردیم).

نمونه بارز این اصل دستور حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس است که ازدواج با بیش از دوزن را نهی فرموده‌اند همراه با این توصیه که بهتر است به یک همسر اکتفا شود. ۶۲ بعضی از بیانات اولیه حضرت عبدالبهاء به برخی از احبا اجازه داد که دو همسر اختیار کنند اما آن حضرت به حدی ازدواج با یک همسر را تشویق می‌فرمودند که عده‌ای هیکل مبارک را به نسخ احکام حضرت بهاءالله متهم نمودند. ۶۳ نهایتاً حضرت عبدالبهاء عبارت کتاب اقدس را به وضوح چنین تبیین فرمودند که منظور حضرت بهاءالله تک همسری بوده است. ۶۴ این مطلب مجدداً توسط حضرت شوقی افندی تأیید گردید ۶۵ که بعداً قاطعانه تصدیق فرمودند که حضرت بهاءالله "اقتناع به زوجة واحده را تصریح می‌فرماید." ۶۶ منظور از توضیح و اجرای این قانون به روشی تدریجی کمک به مؤمنین در انتقال از احکام اسلامی و آداب و رسوم فرهنگی به تک همسری بود.

در سعی برای درک تعالیم بهائی، بخصوص در مواردی که عبارات به‌ظاهر نا تمام یا متناقض می‌نماید یا در جائی که بنظر می‌رسد هیاکل مقدسه نظرات خود را تغییر داده‌اند، لازم است معنی بیانات را در آثار مبارکه به‌منزله

یک کلیت یکپارچه که تدریجاً آشکار می‌گردد جستجو نمائیم. یک خواننده بی‌طرف که با جدیت خواهان درکی صحیح از یک نصّ می‌باشد بندرت می‌تواند این توصیه صریح مؤلف کتاب الهی را نادیده انگارد که در مواردی، به منظور حفظ و صیانت در برابر مخالفت متعصبین و تضمین وحدت و ایجاد آمادگی برای پذیرش حقایق چالش برانگیز یا پیچیده، معنی عمداً مستور مانده است و در طول زمان بتدریج آشکار می‌گردد.

توسعه ارگانیک امرالله بر ادراک اثرگذار است - جامعه بهائی به مرور زمان به نحوی ارگانیک تکامل می‌یابد و بعضی عبارات مندرج در آثار ممکن است مربوط به مراحل خاصی در این فرایند توسعه باشد. به علاوه، هر مرحله توسعه ارگانیک جامعه بر نحوه رویکرد جامعه با کتاب الهی و بر پرسش‌هایی که مطرح می‌سازد تأثیر می‌گذارد. در این مورد بیت العدل اعظم چنین می‌فرمایند:

"آن اصل اساسی که ما را به درک الگوئی قادر می‌سازد که حضرت بهاءالله مایلند اجتماع بشری در جهت آن تکامل یابد اصل رشد ارگانیک است. این اصل مستلزم آن است که توسعه دقیق و کامل و درک این توسعه فقط با گذشت زمان و به مدد هدایات مرکز امرالله که همه باید به آن توجه کنند، قابل حصول است. در این مورد می‌توان تمثیل درخت را به کار برد. وقتی یک کشاورز درختی را می‌کارد، در آن لحظه نمی‌تواند ارتفاع دقیق، تعداد شاخه‌ها یا زمان دقیق شکوفه دادن آن را مشخص کند اما می‌تواند تصویری کلی از اندازه و الگوی رشد آن ارائه دهد و با اطمینان بگوید که میوه آن درخت چیست. همین امر درباره رشد و تکامل نظم جهانی حضرت بهاءالله نیز صادق است."^{۶۷} (ترجمه)

امکان دادن به رشد امرالله بدون تحمیل نظرات شخصی مستلزم "صداقت و فروتنی" است. در ادوار گذشته خطاها به این علت پیش آمد که مؤمنین "اشتیاقی بیش از حد داشتند که پیام الهی را در چارچوب درک محدودشان بگنجانند، اصولی را معنی کنند که معنی کردن آن ورای توان آنان بود، اسراری را توضیح دهند که فقط حکمت و تجربه اعصار بعدی آنها را قابل درک می‌نمود، و به بحث و جدل برای اثبات حقیقت اموری بپردازند که به نظر خودشان لازم و مطلوب بود." (ترجمه) بنابراین بهائیان از تلاش در جهت سوق دادن امرالله "به جهت و سمت دل‌خواه خود بدون توجه به نصوص صریحه الهیه و محدودیت‌های بشری خویش"^{۶۸} (ترجمه) منع شده‌اند.

تعبیرات شخصی از معانی نصوص باید در پرتو علم و عقل سنجیده شود - دانش علمی و عقل، کمکی اساسی به درک صحیح آثار بهائی می‌کند. این دوازاری هستند برای سنجش تعبیرات شخصی و عقاید مذهبی^{۶۹} چنانچه حضرت عبدالبهاء با استفاده از مثال افتادن "ستارگان بر زمین" این مسئله را روشن نموده می‌فرمایند معنی تحت اللفظی این قضیه غیرممکن است زیرا "نزد ریاضیون حالیه ثابت و محقق گشته که... هر یک از این نجوم ثوابت هزار مرتبه اعظم از شمس، اگر این نجوم سقوط بر روی زمین نماید چگونه در زمین محل یابد."^{۷۰} همچنین در یکی از خطابات می‌فرمایند: "اگر مسائل دینیّه مخالف عقل و علم باشد وهم است... اگر مسئله‌ای مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد همیشه متزلزل است."^{۷۱} با وجود این، در حالی که درک علمی

و عقل در کشف معانی متون مقدسه کمک می‌کند باید دقت نمود که از افراط در تحریف حقایق دینی "گاهی تقریباً به زور و برای منطبق ساختن آن با ادراکات و تعبیرات جاری در دنیای علم" (ترجمه) اجتناب گردد.^{۷۲}

در حالی که از بهائیان خواسته شده است که باورهای دینی را در پرتو علم بسنجند، آنان نباید مرتکب این خطا شوند که دانش علمی را با عقاید شخصی دینی ارزیابی نمایند. حضرت عبدالبهاء اشاره می‌فرماید که امکان دارد آثار نازله یک ظهور الهی شامل بیاناتی درباره دنیای مادی باشد که از نظر علمی صحیح و از درک علمی معاصر برتر باشد.^{۷۳} با توجه به علم مظهر ظهور الهی نسبت به واقعیت عالم هستی، این موضوع تعجب‌آور نیست و بطور کلی "اصل ایمان آن است که پس از قبول حقایق مظهر ظهور، هر چه او می‌گوید بپذیرید."^{۷۴} (ترجمه) اما بسیار حائز اهمیت است بدانیم که در مواردی خاص، منظور عبارتی در آثار مقدسه القای یک حقیقت علمی نیست بلکه از مفاهیم علمی که مطابق با درک مردم است برای روشن کردن یک مفهوم روحانی استفاده می‌نماید.^{۷۵} بعلاوه گاهی حضرت بهاء الله اصطلاحاتی را مربوط به یک مکتب فکری خاص به کار می‌برند که با نظرات علمی معاصر مطابقت ندارد مانند لوح طب.^{۷۶} بدین ترتیب یک تعبیر شخصی از نصوص نمی‌تواند توجیهی کافی برای استنتاج علمی یا برای رد و مخالفت با تئوری‌ها و روش‌های علمی باشد. در حالی که ممکن است مطالعه تعالیم بهائی بینش یا چارچوب فلسفی و اخلاقی خاصی را برای تحقیق علمی و کاربردهای تکنولوژیکی ارائه دهد ولی متون مقدسه شواهد علمی نیستند. علم مجموعه اطلاعات و روش‌های تحقیق و سیستم استدلال مخصوص به خود را دارا است و بر اساس ضوابط خود پیش می‌رود.

تاریخ و زمینه در درک معنی نصوص مدخلیت دارد. درک موقعیت خاص یا زمینه تاریخی هر بخشی از کلام الهی به روشن شدن معنی آن کمک می‌کند. مثلاً حضرت شوقی افندی "بر مطالعه اسلام و قرآن به عنوان زمینه‌ای برای مطالعه آثار بهایی تاکید می‌فرمایند"^{۷۷} (ترجمه) اطلاع از محل، علت و فردی که لوح به افتخارش نازل گردیده، آگاهی نسبت به روند فرهنگی و ذهنی که پیش‌زمینه برخی از بیانات هیاکل مقدسه را تشکیل می‌دهد، یا در نظر گرفتن عبارات در چارچوب موقعیت تاریخ دیانت بهائی یا تاریخ جهان مطمئناً به درک عمیق‌تر تعالیم کمک می‌کند. البته منظور این نیست که معنی نصوص محدود به موقعیت خاصی است و هیچ‌گونه بینش یا اصل کلی نمی‌توان از آن استخراج نمود و نمی‌توان آن را عموماً به کار برد. حضرت بهاء الله، در مقام مظهر ظهور الهی، آثار خود را برای مردمی که در طی قرن‌های متمادی زندگی خواهند کرد منظور فرموده‌اند نه فقط برای کسانی که آن را دریافت داشته‌اند. بنابراین تعبیر و تفسیر در جامعه بهائی باید هم معانی خاص و هم معانی عمومی آثار حضرت بهاء الله و بیانات حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی را در نظر بگیرد. مثلاً لازم است بین مواردی که حضرت ولی امرالله به اقدامی موقتی اشاره می‌فرمایند و زمانی که به تاسیس اصلی کلی یا وجهی غیر قابل تغییر از نظم اداری می‌پردازند، تمایز قائل شویم.

تعیین اثرات موقعیت و زمینه تاریخی در درک عمیق‌تر معانی نصوص باید در ارتباط با سایر اصول مربوط به تفسیر انجام شود تا از افراط و تفریط که به تحریف آثار می‌انجامد، خودداری گردد. یک گرایش افراطی، اصرار در این است که بیانات و آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء فقط می‌تواند از طریق دانش امروزی ناشی از رشته‌های دانشگاهی مانند تاریخ و فلسفه و روش‌های آنها مانند اشکال گوناگون نقد ادبی و تاریخی درک شود. بیت العدل اعظم ضمن قبول ارزش روش‌های رشته‌های دانشگاهی در ایجاد بینش نسبت به معانی نصوص، اشاره می‌فرماید که "مشکلات از آنجایی ناشی خواهد شد که سعی شود روش‌ها و نگرش‌های مادی‌گرا که مغایر با اصل ماهیت امر الهی است بر مطالعات خود جامعه بهائی در آثار مبارکه اش تحمیل گردد." (ترجمه) ۷۸ امر مبارک در آن واحد "وظیفه اولیه تحریر بی‌قید و شرط حقیقت را برای پیروانش مقرر می‌دارد" (ترجمه) ۷۹ و اعلام می‌نماید که "هرگز نیازی نیست که به نام مصلحت امر تاریخ تحریف گردد" و در عین حال باید تشخیص داد که محققین مسائل تاریخی نباید گرفتار خطای اثبات‌گرایی شوند زیرا "شواهد تاریخی همیشه ناقص و پراکنده است و نیز امکان دارد تصادفاً اشتباه و یا حتی عمداً جعلی باشد." (ترجمه) ۸۰ استنتاجات حاصله از تفسیر شواهد تاریخی قطعیت ندارد و برای درک معنی نصوص باید آنها را در پرتو عوامل مهم دیگر ارزیابی نمود.

گرایش افراطی دیگر این تصور است که بیانات در آثار مبارکه و رای هر معنی کلی‌تری که در آنها منظور بوده، همیشه واقعیات صحیح در مورد تاریخ و زمینه را ارائه می‌دهد. ولی این وضع شبیه وضعی است که در ارتباط با مسئله صحت علم مطرح است: گاهی یک بیان حاوی یک واقعیت است و بیانی دیگر با درک خاص مخاطبین مطابقت دارد. مثلاً در یک مورد، نامه‌ای که از طرف حضرت شوقی افندی نوشته شده مؤید و مشوق پذیرش حقیقت یک بیان تاریخی از حضرت عبدالبهاء است و در موردی دیگر جمع‌آوری واقعیات معلوم را تشویق می‌نماید. ۸۱ مثال دیگر، سؤال یک فرد بهایی است از حضرت عبدالبهاء درباره امانوئل سوئدبرگ (Emmanuel Swedenborg). حضرت ولی امرالله بعداً توضیح فرمودند که علیرغم زمینه و موقعیت سؤال و با وجود نظرات شخصی آن فرد بهائی، پاسخ حضرت عبدالبهاء نه به سوئدبرگ بلکه به حضرت باب، یعنی "امانوئل" حقیقی اشاره دارد. ۸۲ بنابراین با وجود اینکه حضرت عبدالبهاء دارای "فضائل و کمالات الهی" ۸۳ هستند، یک بیان بخصوص از جانب ایشان نمی‌تواند بدون بررسی بیشتر به عنوان حقیقت صرف و دقیق یا واقعیتی عینی پذیرفته شود. حضرت ولی امرالله انذار فرمودند که "بسیاری از بیانات و تقریرات حضرت عبدالبهاء را نباید مصراً نهایی و قطعی تلقی کنیم چه که تصویر کامل آن بیانات وقتی به منصفه ظهور می‌رسد که نکات موجود دیگری بر آن افزوده شود." (ترجمه) ۸۴

مطالب فوق‌الذکر صرفاً خلاصه‌ای است از اصول مربوط به تفسیر که در تعالیم یافت می‌شود، به احتمال قوی موارد دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد، و شاید بتوان آنها را به گونه‌ای دیگر توصیف نمود. در هر موردی که تلاشی برای درک معنای یک عبارت صورت می‌گیرد همه عوامل مربوطه باید در پرتو اصول مختلف مربوط به

تفسیر در نظر گرفته و سنجیده شود. افراد مختلف اغلب ممکن است به نتیجه‌گیری‌های متفاوتی برسند و روشن شدن هر ابهام یا تناقضی نیازمند مدارک و مباحثات بیشتری باشد. این وضعیت در به‌کارگیری دواصل آخر وقتی بخصوص چالش‌انگیز است که دانش علمی و تاریخی باید با تفسیر نصوص سازگاری داشته باشند. در پاسخ به سؤالی که آیا بیانات (مطالب) موجود در آثار باید به عنوان واقعیت تلقی شود مگر آنکه ذکر صریحی در مورد بیان خاصی موجود باشد که مشروط به اطلاعات دیگری است، بیت العدل اعظم نظر ذیل را ارائه می‌فرمایند:

"... مواردی وجود دارد که عباراتی از آثار مبارکه تأکید بر واقعیت خاصی می‌نماید و در مواردی دیگر عبارات با عقاید مردم بخصوصی مطابقت دارد. بنابراین در تعیین معانی بیانات غیرواضح، لازم است که خواننده اصول دقیق مربوط به تفسیر موجود در آثار را به‌کارگیرد. در این‌گونه مواضع اگرچه اغلب امکان تعبیرات شخصی وجود دارد، و در بعضی موارد هم مسلماً تا حدی ابهام موجود است، ولی معمولاً درکی مشترک شکل می‌گیرد که در طول زمان با پیدا شدن شواهدی دیگر تغییر خواهد کرد. تفاوت آراء شخصی درباره معنی نصوص نباید موجب ایجاد اختلاف و مشاجره بین احباب گردد."^{۸۵} (ترجمه)

کاربرد اصول مربوط به تفسیر که در اینجا ارائه شد و هر اصل دیگری را که ممکن است از آثار بهائی گرفته شود نمی‌توان به فرمولی خاص یا مجموعه‌ای از مقررات تقلیل داد و باید احتیاط لازم به‌عمل آید که از اطمینان مطلق یا نسبت‌گرایی اجتناب گردد. هرگز نمی‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که تعبیر شخصی ما همان است که مورد نظر حضرت بهاءالله بوده است. بنابراین از مطلق‌گرایی باید اجتناب کرد، اعم از اینکه به عنوان یک عقیده خشک مذهبی تحمیل شود و یا قطعیتی علمی و تاریخی. اما اجتناب از مطلق‌گرایی بدان معنا نیست که باید نسبت‌گرایی را مورد حمایت قرار داد و مدعی شد که همه نظرها ارزش یکسان دارد، که وجدان شخصی ملاک ایمان است، که بیانات مرکز امر را می‌توان بر اساس هر نوع توجیه عقلانی فردی کنار گذاشت، و یا اینکه از جنبه‌های خاصی از تعالیم می‌توان صرف‌نظر نمود زیرا با نتیجه‌گیری‌های فردی درباره اصول کلی در تضاد است. بلکه تلاش برای درک صحیح، مستلزم جامعه‌ای در حال مشورت می‌باشد، جامعه‌ای که در آن از نظرات گوناگون استقبال می‌شود، وحدت حفظ می‌گردد، هر فرد انضباط شخصی را رعایت می‌کند، و دیدگاه‌های مختلف از طریق عمل و تأمل در یک جستجوی جمعی برای یافتن معنا - که در چارچوب مشخص عهد و میثاق صورت می‌پذیرد - مورد آزمایش قرار می‌گیرد. در نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم نوشته شده چنین آمده است: "لازم است جوامع بهائی بردباری بیشتری نسبت به افکار و آرائی که ممکن است با درک کنونی آنها موافق نباشد کسب کنند و آماده پذیرفتن بینش‌های جدید باشند."^{۸۶} (ترجمه) سرکوبی عقاید جدید اندیشمندانه و منصفانه کم ضررتر از انتقادات لگام‌گسیخته‌ای نیست که به اهداف خودخواهانه نقاب می‌زند. بنابراین حتی با پرورش خصوصیات دیگری که قابلیت درک ما را افزایش می‌دهد باید بکوشیم تا از بعضی خطرهای نهانی اجتناب نماییم.

از جمله خطرهای نهانی که مانع ادراک می‌شود تمایل به تجزیه و تحلیل بیش از حد یک نص، نادیده گرفتن معنای واضح و آشکار به منظور رسیدن به تعبیر و تفسیر غیرعادی، غفلت از زمینه اجتماعی و تاریخی یا تأکید بیش از حد بر این زمینه‌ها، و یا تفسیر عبارات خارج از زمینه اصلی و جدا از تمامی آثار می‌باشد.^{۸۷} خطرهای نهانی احتمالی دیگر شامل است بر تمسک به عقاید خشک و انعطاف ناپذیر، انتخاب بخش‌هایی از نصوص برای مخالفت با کل آن یا مجادله و ستیز با مرجع امرالله، تأکید بیش از حد بر تعبیرات فردی (غرور روشنفکرانه)، و برخورد با کلام الهی بگونه‌ای که گوئی کلام بشری است.^{۸۸}

از جمله صفاتی که قابلیت درک را در ما افزایش می‌دهد کوشش و اشتیاق برای تحقیق است.^{۸۹} علاوه بر این، بیت العدل اعظم می‌فرماید:

"سایر اجزای مهم در این فرایند عبارتند از: نگرشی متواضعانه همراه با توسل به دعا و مناجات، پذیرش بیانات مظهر ظهور، و اطمینان به اینکه درک معانی آنها با تفکر و تأمل، و مطالعه نصوص و گذشت زمان حاصل خواهد شد، و همچنین اقرار به امکان خطا در نظرات خود و نیز شهامت پیروی از مسیر تعیین شده در نصوص مقدسه."^{۹۰} (ترجمه)

ما باید یاد بگیریم که "نظریات و استنتاجات خود را با اعتدال و خضوع"^{۹۱} (ترجمه) مطرح نمائیم تا دیدگاه‌های گوناگون ما بتواند به تلاش جمعی برای نیل به درکی بهتر از ظهور حضرت بهاءالله کمک نماید.

با صعود حضرت شوقی افندی تبیین مرکز منصوص در دیانت بهائی به پایان رسید، اگر چه مجموعه آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی در کنار آثار حضرت بهاءالله به عنوان بخشی از نصوص محسوب می‌شود. پیچیدگی‌های تعبیرات فردی در سراسر این دور با ما خواهد بود. جوینده حقیقت وقتی کتاب الهی را مورد بررسی قرار می‌دهد باید تلاش کند تا مشخص نماید که چه موقع حضرت بهاءالله و دو مبین آثار مبارکش به صراحت مطلبی را بیان فرموده‌اند و چه موقع به صورت استعاره، چه زمان مفاهیم جاری در میان مردم به کار گرفته شده و چه زمان مفاهیم جدید معرفی گردیده است، چه موقع به دیدگاه‌های علمی متداول در آن زمان برای تشریح یک اصل روحانی اشاره گردیده و چه موقع یک بیان نمایانگر حقیقتی است درباره واقعیت مادی، چه وقت زمینه تاریخی معنی را روشن می‌کند و چه وقت آن را مبهم می‌سازد، چه زمان یک تبیین مرکز منصوص بیانی غیر قابل تغییر است و چه زمان مبین در مقام مرکز امر حکمی موقت را ارائه می‌دهد. ما نه می‌توانیم بیش از حد سخت‌گیر باشیم و نه بیش از حد سهل‌انگار. نقطه نظرهای متفاوت و ابهام راجع به یک موضوع بخصوص، ممکن است تنها نتیجه قابل حصول در آن زمان باشد و رفع ابهامات منوط به حفظ وحدت و اقدام مستمر تحت هدایات بیت العدل اعظم خواهد بود.

بیت العدل اعظم و عملکرد بهائی

با مطالعه و مورد بحث قرار دادن معانی نصوص از طرف بهائیان و با به‌کارگیری مجموعه‌ای از اصول مربوط به تفسیر، بینش وسیع‌تر و وحدت فکر ظاهر خواهد شد. اما هدف دین صرفاً توصیف واقعیت نیست بلکه تغییر رفتار بشر و ایجاد یک واقعیت جدید اجتماعی می‌باشد. تفسیر امری مستقل نیست. برای آنکه صحت درک خودمان را به محک آزمایش بگذاریم باید سعی کنیم آن را در عمل به‌کار ببریم. همان‌طور که در علم، تئوری را آزمایش می‌کنند، بینش‌های روحانی نیز باید با عرضه کردن آنها در عالم وجود مورد آزمایش قرار گیرد. هدف اینست که شکل مادی مؤثر به حقایق روحانی بدهیم. تعبیر و تفسیر معنا ایجاد می‌کند. اما معنا در عمل مورد آزمایش قرار می‌گیرد و عمل واقعیت را شکل می‌دهد.

برای روشن شدن این نکته، دو مورد از بزرگ‌ترین اسرار دین یعنی ماهیت خداوند و زندگی پس از مرگ را در نظر بگیرید. آثار بهایی حاکی از آن است که هر دو به علت محدودیت‌های زبان و ذهن بشری غیر قابل شناسایی است.^{۹۲} پس چرا هیاکل مقدسه دیانت بهائی این مواضع را به طور مفصل شرح می‌دهند؟ منظور البته توصیف امری وصف‌نشده نیست بلکه منظور آن است که به ما کمک کنند تا درک درستی از ماهیت خود و چگونگی رفتار خود داشته باشیم.

در آثار الهی آنچه که افراد باید انجام دهند تا بشریت بتواند به سوی هدف مورد نظر مظهر ظهور پیش برود تجویز گردیده است. پیشرفت از طریق اجرای دستوری گام به گام و دقیق و به روشی از قبل تعیین شده صورت نمی‌گیرد. بلکه ظهور الهی شامل اصول، روش‌ها، ارزش‌ها، بینش‌ها و توصیفی است از نیروهائی که به یک فرایند ارگانیکی تدریجی شکل می‌دهد. هرچه ماهیت این فرایند ارگانیکی را بیشتر درک کنیم بهتر می‌توانیم با عمل خود به آن خدمت نماییم. بنابراین عملکرد بهائی در رابطه با به‌کارگیری عملی تعالیم حضرت بهاء‌الله به منظور تقلیب فردی و اجتماعی در چارچوب هدایات مرجع منصوص می‌باشد. هدف تاسیس یک نظم اجتماعی بر اساس وحدت، عدالت و صلح، و استقرار ملکوت الهی بر روی زمین است. در اصل، مفهوم چنین عملکردی زیستن بر اساس تعالیم بهائی و از آن طریق کمک به استقرار مدنیتی پیشرو می‌باشد. بیانی از طرف حضرت شوقی افندی درباره اقتصاد بهائی، بینشی در مورد این فرایند ارائه می‌دهد:

"عملاً هیچ‌گونه تعالیم فنی در مسائل اقتصادی نظیر بانکداری، نظام قیمت‌ها و غیره در امر مبارک وجود ندارد. نه آئین بهائی یک نظام اقتصادی است و نه بنیانگذاران آن را می‌توان متخصصین فن اقتصاد تلقی نمود. نقش امر بهائی در این زمینه اساساً غیر مستقیم بوده متضمن اجرا و تنفیذ اصول و مبادی روحانی در نظام اقتصادی امروزی است. حضرت بهاء‌الله چند اصل اساسی ارائه فرموده‌اند که باید اقتصاد دانان آینده بهائی را در تأسیس و استقرار مؤسساتی که قادر به انتظام روابط اقتصادی عالم باشند دلالت و ارشاد نماید."^{۹۳} (ترجمه)

آنچه درباره این جنبه از امر مبارک صدق می‌کند در مورد اهداف کلی ظهور الهی نیز صادق است. نسل‌های متوالی مؤمنین خواهند کوشید تا تعالیم را به صورت یک واقعیت جدید اجتماعی ارائه دهند. همانطور که در فصل قبل تأکید شد این کار از طریق مشارکت در همه زمینه‌های یادگیری نوع انسانی بوقوع می‌پیوندد و برنامه‌ای نیست که بهائیان جدا از بقیه افراد بشر به آن بپردازند.

درست همانطور که اصول مربوط به تفسیر موجود در نصوص، تعبیرات فردی را هدایت می‌کند، به همین نحو شاید بتوانیم آنچه را که می‌توان اصول مربوط به عملکرد آئین بهائی دانست که هادی اقدامات ما در جهت نیل به هدف حضرت بهاءالله برای بشریت است تعیین کنیم. از جمله این اصول، ثبوت بر عهد و میثاق است که روابط ما را با مرجع منصوص امرالله، و نیز روابط افراد و مؤسسات و همچنین روابط میان آحاد مؤمنین را شکل می‌دهد. اصول دیگر شامل است بر اطاعت از احکام و دستورات و سعی در درک حکمت هر حکم، اجرای وظیفه تبلیغ امرالله بطور فردی و جمعی از طریق اجرای سیستماتیک نقشه الهی، مشورت که حاکم بر تحرّی جمعی حقیقت است و تفکر انتقادی را در برداشته به وحدت فکر و عمل منجر می‌گردد. همچنین شامل مشارکت عمومی در انجام امور امرالله، پیروی از اصول اداری که اقدام جمعی را هدایت می‌نماید و مستلزم پیروی یکپارچه از تصمیمات یک محفل، و یادگیری از طریق عمل و تامل است نیز می‌باشد. موارد فوق و سایر تعالیم بهائی - درحالی که می‌کوشیم نمونه‌هایی از حیات روحانی، اجتماعی، اداری، آموزشی، مادی و مدنی که می‌باید از ویژگی‌های ممتاز جامعه بهائی باشد ایجاد نمائیم - بر رفتار ما تاثیر می‌گذارد.

بیت العدل اعظم آن نهاد عهد و میثاق الهی است که اقدام مناسب را در چارچوب تعالیم و بر طبق مقتضیات زمان تعیین می‌نماید. اختیارات و وظائف بیت العدل اعظم با قابلیت بشری برای بررسی واقعیت و تقلیب نظام اجتماعی مرتبط است. این هیئت برای اقدام در دنیائی تاسیس گردیده است که در آن دانش بشر در حال تغییر و ترقی است. حضرت بهاءالله می‌فرماید: "چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت العدل راجع تا آنچه مصلحت وقت دانند معمول دارند".^{۹۴}

در حالی که جامعه یاد می‌گیرد که چگونه تعالیم را به مرحله عمل در آورد، بیت العدل اعظم بسط ارگانیک و تدریجی امرالله را هدایت می‌فرماید و تعیین می‌کنند که به طور کلی چه کاری و در چه زمانی باید صورت گیرد.^{۹۵} باین ترتیب معهد اعلی "امور امرالله را اداره می‌کنند، فعالیت‌ها و مصالح امری را ترویج می‌دهند، قوانین بهائی را تنفیذ می‌کنند و تشکیلات تابعه را حمایت می‌نمایند."^{۹۶} (ترجمه مصوب) این معهد نقشه‌هایی را که مراحل از اجرای نقشه ملکوتی است طرح می‌نماید و بدین طریق مساعی محافل ملی را وحدت می‌بخشد^{۹۷} و با تعدیل و یا افزایش عناصر جدید، تکامل نظم اداری بهائی را هدایت می‌کند. معهد اعلی بتدریج قوانین کتاب اقدس را تنفیذ می‌نماید، یادگیری در جهت توسعه اجتماعی و اقتصادی را ترویج می‌کند و در آینده پروژه‌های بشر دوستانه عظیمی را بنیان خواهد نهاد.

هدایت پیشرفت امرالله را نباید با دیکته کردن جزئیات مجموعه‌ای از قوانین معین و یا مدیریت شدیداً متمرکز یک فرایند اشتباه گرفت. بیت العدل اعظم بطور کلی اقدامات را از طریق فرمول‌های مکانیکی یا رهنمودهای خشک و انعطاف‌ناپذیر هدایت نمی‌فرمایند بلکه میدانی را برای عمل می‌گشایند و پاسخ‌های گوناگون بهائیان در سراسر عالم را تشویق کرده و یادگیری برای تعیین موثرترین الگوهای عمل را ترویج نموده جامعه جهانی را برای حمایت از عملکردهای به اثبات رسیده متحد می‌سازند. بیت العدل اعظم علیم نیستند اما تصمیماتشان لازم الاجرا و الزامی است.^{۹۸}

مرجعیت بیت العدل اعظم در حوزه عمل مشخص خود، مسلم و غیر قابل اعتراض و صریحاً تثبیت شده است. حضرت بهاءالله می‌فرماید "برکل اطاعت لازم."^{۹۹} حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید که "آنچه قرار دهند من عندالله است من مخالفه وخالفهم فقد خالف الله."^{۱۰۰} و نیز می‌فرماید "هرچه تقرّر یابد همان مانند نص است."^{۱۰۱} حضرت عبدالبهاء همچنین به بهائیان ضمانت مؤکد می‌دهند که تصمیمات بیت العدل اعظم، علیرغم هرگونه مخالفت یا ادعای مرجعیت از طرف دیگران، مؤثق و معتبر است.

"مقصود اینست که قبل از الف کسی سزاوار تکلم بحرفی نیست ولو مقام ولایت باشد ... مگذارید نفسی رخنه کند و الفاء فتنه نماید. اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت العدل اعظم فوراً حلّ مشکل فرماید و اکثریت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است. زیرا بیت العدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیتست و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید هرکس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود."^{۱۰۲}

حوزه اختیارات بیت العدل اعظم وسیع است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید "این مجمع مرجع کل امور است."^{۱۰۳} و همچنین می‌فرماید: "و آن اعضا [اعضای بیت العدل اعظم] در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نص است."^{۱۰۴} "تشریحات بیت العدل اعظم که خود آن هیئت حقّ اصلاح و نسخ آنها را دارد در حکم متمم احکام الهی و کمکی به اجرای آن است."^{۱۰۵} (ترجمه) آن هیئت موظف است که "امور این نهضت روحانی در سراسر عالم را" (ترجمه) در مسیر توسعه ارگانیکی اش هدایت و تمشیت نماید و اتحاد بخشد.^{۱۰۶} و همچنین در "تضمین استمرار آن قدرت منیع الهیه‌ای که از مصدر امرالله جهت حفظ وحدت پیروان آن و حراست و جامعیت و انعطاف‌پذیری تعالیم مبارکه اش جاری و ساری است با ولایت امرالله شریک و سهیم هستند"^{۱۰۷} (ترجمه) و "مقدر است اصول مبارکه را اجرا کنند، احکام را ترویج و مؤسسات را محافظت نمایند، با تمسک و درایت، احتیاجات امر الهی را با مقتضیات اجتماع پیش رو تطبیق دهند و میراث مرغوب خلل‌ناپذیری را که بانیان امرالله به عالم انسانی عطا فرموده‌اند به منصّه ظهور رسانند."^{۱۰۸} (ترجمه مصوب)

از جمله مسئولیت‌های بیشمار بیت العدل اعظم تشریح احکام یا قانونگذاری است. "امتیازات و اختیارات منحصر به فردش اظهار و اعلان قضاوت نهایی در مورد قوانین و احکامی است که حضرت بهاءالله بالصراحه نازل فرموده‌اند."^{۱۰۹} (ترجمه مصوب) و حضرت عبدالبهاء تشریح فرموده‌اند که "چون بیت العدل واضح قوانین غیر منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود... زیرا نص صریح الهی نیست."^{۱۱۰}

آنچه با قانونگذاری ارتباط نزدیک دارد مسئولیت توضیح و روشن سازی مسائل است. حضرت شوقی افندی می‌فرماید که مواضع گوناگون "باید توسط بیت العدل اعظم توضیح و تشریح گردد چون که حل و فصل کلیه سؤالات مهم و اساسی به بیان صریح حضرت مولی الوری به آن مرجع راجع."^{۱۱۱} (ترجمه) روشن سازی مطالب تبیین منصوص محسوب نمی‌شود و از این رو بیت العدل اعظم بیانات مطلق و تغییر ناپذیر درباره معانی نصوص مقدسه صادر نمی‌فرماید.^{۱۱۲} اما روشن سازی نیز صرفاً تفسیر شخصی یا نظریات فردی اعضای بیت العدل اعظم نیست،^{۱۱۳} روشن سازی از وظیفه قانونگذاری ناشی می‌گردد و بنابراین مانند قانونگذاری ممکن است با تغییر زمان و زمینه تاریخی تغییر کند.^{۱۱۴} این روشن سازی مبتنی بر علیم بودن نیست بلکه مرتبط است با قابلیت مستمر برای قضاوت‌های عملی لازم بر حسب مقتضیات زمان برای هدایت عالم بهائی در مسیر تحول مقدر خود.

مسئولیت دیگر بیت العدل اعظم حفظ و صیانت امرالله است. این مسئولیت شامل حفظ روابط صحیح قدرت است. فلاسفه پست مدرن عموماً مفاهیم حقیقت، عقلانیت و اخلاق را به چالش کشیده‌اند زیرا آنها را فرمول‌بندی‌های زیان می‌دانند که برای حفظ و اعمال قدرت بر دیگران طرح‌ریزی شده است و بنابراین از کاربرد انتقاد برای تقسیم و توزیع مجدد قدرت طرفداری می‌نمایند. تعالیم بهائی نسبت به مسئله زبان و مسئله قدرت بسیار حساس است ولی خواهان یک اتحاد پویا و نه انتقاد و ستیزه همیشگی می‌باشد. ابتکار فردی و تبادل نظر شخصی - از جمله تفکر انتقادی - برای پیشرفت لازم و ضروری است اما باید با تدابیری متعادل گردد که حافظ رفاه اجتماع و حارس روابط سالمی است که نظم اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

همانطور که قبلاً ذکر شد اگر کسی از حد تعبیر فردی گام فراتر نهد و سعی کند نظرات شخصی خود را بر جامعه تحمیل نماید یا جامعه را به عمل در مسیر مورد نظر خود مجبور کند، آن وقت موضوع دیگر مسئله‌ای راجع به تفسیر و جایز بودن نظریات مختلف نیست بلکه مسئله رفتار و کردار مطرح است. در چنین موارد افراطی، بیت العدل اعظم ممکن است مجبور به اقدام گردد.^{۱۱۵} این اقدام تلاشی در جهت تحمیل عقاید دینی نیست بلکه اجتناب از تحمیل آن است، کوششی به منظور سرکوب کردن فرایند گفتگو و یادگیری نیست بلکه ناظر به حفظ آن است. چنانچه حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

"حال استنباط راجع به هیئت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علما را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل درآید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق بیت عدل که اعضایش

منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمی گردد ولی از استنباط افراد علما حکما اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشتیت و تبعیض گردد و وحدت کلمه برهم خورد و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد. ۱۱۶

مصونیت از خطا (عصمت موهوبی) و جامعه‌ای در حال یادگیری

در تلاش برای پی بردن به اینکه بهائیان چگونه تعالیم را درک نموده به مرحله عمل در می آورند، این سؤال مطرح می گردد که عملکرد جامعه‌ای که با روحیه یادگیری توسعه می یابد چگونه می تواند با مفهوم مصونیت از خطا [یا عصمت موهوبی] که در آثار بهائی مطرح شده وفق داده شود؟ آیا مفهوم عصمت موهوبی مانع اندیشه انتقادی و تحری حقیقت نمی شود؟ آیا توانائی اظهار نظر صحیح درباره واقعیت در آن مستتر است؟ بهائیان چگونه باید معنی مصونیت از خطا را در رابطه با عملکرد آن در پیشرفت تدریجی امر الله درک کنند؟

وجود یک مقام دینی مصون از خطا اندیشه‌ای بسیار شک برانگیز در جامعه معاصر، اعم از دینی و غیر دینی می باشد. در بسیاری از موارد حتی مصون از خطا بودن یک پیامبر الهی توسط پیروانش پذیرفته نمی شود و برای برخی از افراد مذهبی حتی معصومیت خداوند نیز زیر سؤال برده می شود. درک کامل مصون از خطا بودن (عصمت) به عنوان یک مفهوم روحانی و رای قابلیت هر فرد است. بیت العدل اعظم اهمیت تلاش برای درک نحوه کارکرد آن را تصدیق نموده ولی احباء را نسبت به خطرات مباحثات طولانی و بی ثمر که ممکن است منجر به اختلاف گردد هشدار داده اند. ۱۱۷ بنابراین بررسی چنین موضوعی باید با روشی احتیاط آمیز صورت گیرد. توضیحاتی که در اینجا ارائه می شود قطعی نیست و منظور از ارائه آن روشن ساختن این نکته است که هیچ تناقضی بین مفهوم بهائی مصونیت از خطا (عصمت) با نظرات ارائه شده درباره بروز یک درک و عملکرد تکاملی در جامعه بهائی وجود ندارد. سعی شده است تا وسعت ادراکات شخصی در باره این موضوع حفظ گردد. ۱۱۸ در عین حال بررسی یک رویکرد عقلانی نسبت به مفهوم بهائی مصونیت از خطا در دیانت بهائی نباید به هیچوجه موجب کاهش آن ارتباط روحانی گردد که قلب مؤمن وفادار را به معهد اعلای امر حضرت بهاء الله پیوند می دهد. مفهوم مصون از خطا بودن (عصمت موهوبی) بیت العدل اعظم مبتنی بر نصوصی است که ذیلاً نقل می شود: ۱۱۹

"باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند. انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العلیم. ۱۲۰"

"... عصمت ذاتیه محصور در مظاهر کلیه و عصمت صفاتیه موهوب هر نفس مقدسه مثلاً بیت العدل عمومی اگر بشرايط لازمه یعنی انتخاب جمیع ملت تشکیل شود آن بیت العدل در تحت عصمت و حمایت حق است آنچه منصوص کتاب نه و بیت العدل باتفاق آراء یا اکثریت در آن قراری دهد آن قرار و

حکم محفوظ از خطاست. حال اعضای بیت عدل را فرداً فرد عصمت ذاتی نه و لکن هیأت بیت عدل در تحت حمایت و عصمت حق است این را عصمت موهوب نامند.^{۱۲۱}

"مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثرت آراء تحقق یابد همان حق و مرادالله است من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهارالنفاق و اعرض عن رب الميثاق"^{۱۲۲}

"و همچو ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قراری دهد استغفرالله بیت العدل بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض مسلم و واجب متحتّم استابداً مفرّی از برای نفسی نه"

"قل يا قوم إنّ بيت الاعظم تحت جناح ربكم الرحمن الرحيم أي صونه و حمايته و حفظه و كلالته لانه أمر المؤمنين الموقنين باطاعة تلك العُصبة الطيبة الطاهرة و الثُلة المقدسة القاهرة فسلطها ملكوتية رحمانية و احكامها الهامية روحانية." (مضمون: بگو ای مردم براستی بیت العدل اعظم در زیر جناح پروردگار رحیم و مهربان شما و تحت صون و حمایت و حفظ و توجّه اوست. زیرا او مؤمنین موقن را امر به اطاعت این جمع پاک و منزه و این هیئت مقدّس و قاهر فرموده است. بدرستی که سلطنت آن ملکوتی و رحمانی و احکامش ملهم و روحانی است.)^{۱۲۳}

برای درک بیانات فوق درباره عصمت موهوبی، ابتدا لازم است که معنای عصمت ذاتی مظهر ظهور را که در آیه "یفعل مايشاء" خلاصه شده است به خاطر آوریم. هرچند علم مظهر ظهور محیط بر واقعیت عالم وجود است ولی هدف او توصیف عینی و واقعی عالم نیست بلکه ابلاغ اراده و مقصد خداوند است. بنابراین عصمت ذاتی بدین معناست که نفس کلام مظهر ظهور اراده و مقصد الهی است. کلامش حقایق جدید و احکام تازه ای است که واقعیت اجتماعی موجود را می شکافد و شالوده ای برای توافق بشریه وجود می آورد که بر اساس آن یک واقعیت اجتماعی جدید باید ایجاد گردد. این کلام را نمی توان آزمود، سنجدید و یا با موازین بشری قضاوت نمود. حضرت عبدالبهاء در این خصوص می فرمایند:

"باری می فرماید که مطلع امر مظهر یفعل مايشاء و این مقام مختص بذات مقدس است و ما دون را نصیبی از این کمال ذاتی نه یعنی مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقق لهذا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع آنان در ظل شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حق است و آنچه مجری دارند عمل صدق. هیچ مؤمنی را حق اعتراض نه باید در این مقام تسلیم محض بود زیرا مظهر ظهور بحکمت بالغه قائم و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز لهذا مظهر ظهور کلی آنچه فرماید و آنچه کند محض حکمت است و مطابق واقع"

باری مقصد از یفعل و ما یشاء اینست که شاید مظهر ظهور امری فرماید و حکمی اجرا دارد یا عملی فرماید و نفوس مؤمنه از ادراک حکمت آن عاجز نباید اعتراض بخاطر احدی خطوط نماید که چرا چنین فرمود و یا چنین مجری داشت اما نفوس دیگر که در ظل مظهر کلی هستند آنان در تحت حکم شریعه الله هستند بقدر سر مویی آنان را تجاوز از شریعت جائز نه و باید جمیع اعمال و افعال را تطبیق بشریعه الله کنند و اگر تجاوز نمایند عندالله مسئول و مؤاخذ گردند البته آنان را از یفعل ما یشاء بهره و نصیبی نه زیرا این مقام تخصیص بمظهر کلی دارد. "۱۲۴"

در پرتو این نظر، عصمت موهوبی حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی و بیت العدل اعظم نیز ممکن است به عنوان نوعی پیوستگی با هدف و اراده الهی محسوب شود. این به معنای داشتن قابلیت توصیف جهان آن چنان که هست یا احاطه کامل نسبت به واقعیت عالم هستی که مربوط به علم مطلق می گردد و برای انسان غیرممکن می باشد، نیست. ۱۲۵. علیم بودن و معصومیت دو مفهوم متفاوت است. حضرت ولی امرالله علیم نبودند، همچنین "به مانند ولی امر، بیت العدل اعظم نیز علیم نیستند و در زمان اخذ تصمیم، به کسب اطلاعات و حقایق امور و در مواقعی به مشورت با متخصصین در موضوع مربوطه می پردازند. به مانند ولی امر، بیت العدل اعظم نیز ممکن است با به دست آمدن اطلاعات جدید و تغییر شرایط تصمیم خود را تغییر دهند." ۱۲۶ (ترجمه مصوب)

عبارت "مصوناً من کل خطا" ۱۲۷ را نیز می توان بدین طریق درک نمود. حضرت عبدالبهاء می فرمایند "ضلالت عدم هدایت است." ۱۲۸ عصمت رهائی از خطاست زیرا مقام معصوم خارج از حدود هدایت الهیه عمل نمی کند. بدین ترتیب تبیینات مبین منصوص نمی تواند با مفهوم مورد نظر کلمه الله تفاوت داشته باشد. همچنین هدایات بیت العدل اعظم که به درک و عمل احبا جهت می بخشد از مشیت الهی نازله در نصوص جدا نیست و یا از مسیری که به تحقق مقصد الهی برای بشریت در این دور می انجامد عدول نمی نماید.

حضرت شوقی افندی در پاسخ به سئوالات احبا چنین می فرمایند "معصومیت موهوبی ولی امر الله محدود به مطالبی است که مطلقاً مربوط به امر الهی و تبیین آثار است؛ در مواضع دیگر از قبیل اقتصاد و علوم و غیره عصمت موهوبی ندارند." ۱۲۹ (ترجمه مصوب) عصمت موهوبی آن حضرت "شامل تبیین کلمات منزله الهی و اجرای آنست. همچنین او در حفظ و صیانت امرالله مصون از خطاست." ۱۳۰ (ترجمه مصوب) بنابراین منطقی است که استنتاج شود که حوزه عصمت بیت العدل اعظم نیز از مسئولیت های منصوص مربوط به امرالله تجاوز نمی کند. ۱۳۱ این مسئولیت ها شامل تشریح یا قانون گذاری در مواضعی است که به وضوح در کتاب تصریح نشده، روشن نمودن مسائلی که ایجاد اختلاف کرده و مسائلی که مبهم می باشد، ۱۳۲ و همچنین شامل وظائفی است که در آن با حضرت ولی امرالله شریک هستند، یعنی اجرای کلمات نازله، صیانت امرالله، حفظ وحدت مؤمنین و تضمین اصالت و انعطاف پذیری تعالیم مبارکه. ۱۳۳ بیت العدل اعظم براسستی اشاره می فرمایند که مصون از خطا بودن آن معهد از تشریح فراتر رفته حتی به اداره امور امری نیز تعمیم می یابد.

"علاوه بر تشریح، وظایفی کلی تر یعنی مسئولیت صیانت و اداره امر الله، حلّ مسائل مبهمه و اتخاذ تصمیم در باره موضوع هایی که موجب اختلاف شده به بیت العدل اعظم تفویض گردیده است. در هیچ جا ذکر نشده است که عصمت بیت العدل اعظم مشروط به عضویت یا حضور ولیّ امر الله در آن هیئت می باشد. فی الحقیقه، حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا و نیز حضرت شوقی افندی در توقیع "دور بهائی"، با صراحت اظهار داشته اند که اعضای منتخب بیت العدل اعظم در حین مشورت در تحت هدایت محتوم الهی هستند." ۱۳۴ (ترجمه)

به همین نحو، حضرت شوقی افندی زمانی که تأکید می فرمایند که "فقط این نفوس مهابط هدایت و الهامات الهیه اند نه هیئت منتخبین که رأساً و یا به طور غیر مستقیم ایشان را انتخاب می نمایند و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است این هدایت را نه فقط به "وضع قوانین لازمه مکمله کتاب اقدس" مربوط می دانند بلکه به «تمشیت امور اداری امرالله» نیز ارتباط می دهند. ۱۳۵

در حالی که بنظر می رسد دلیلی وجود ندارد که عصمت موهوبی به حوزه ای کم تر از دامنه کامل وظائف تعیین شده بیت العدل اعظم محدود شود، به همان نحو مسلماً دلیلی نیز برای گسترش بیشتر آن موجود نیست. در نامه ای از جانب بیت العدل اعظم چنین آمده است:

"در طول قیادت حضرت شوقی افندی بارها از هیکل مبارک درخواست شد که دامنه عملکرد عصمت موهوبی خویش را توصیف فرمایند. پاسخ هایی که آن حضرت عنایت فرموده و از جانب آن وجود مبارک مرقوم گشته مطلب را بسیار روشن و واضح می نماید. هیکل مبارک توضیح می فرمایند که ایشان نه مرجعی مصون از خطا در مواضعی مانند اقتصاد و علوم هستند و نه به مسائل فنی می پردازند، زیرا عصمت موهوبی ایشان "محدود به مسائلی است که منحصرأ مربوط به امرالله می گردد". آن حضرت همچنین می فرمایند که "ایشان همچون پیامبران به گونه ای ارادی علیم نیستند" و نیز عصمت موهوبی آن حضرت "شامل تبیین کلمات منزله الهیه و اجرا و تنفیذ آن است" و اینکه هیکل مبارک "در حفظ و صیانت امرالله مصون از خطا" هستند. ۱۳۶ (ترجمه)

بنابراین مفهوم مصونیت از خطا در دیانت بهائی نباید در رابطه با اموری مطرح گردد که آشکارا هیچ ارتباطی با وظائف تعیین شده بیت العدل اعظم ندارد. این مفهوم نباید با داشتن قدرتی اشتباه شود که حاکی از دارا بودن علم مطلق نسبت به واقعیت باشد، وجدان افراد را کنترل نماید، و یا وقایع آینده را پیش بینی کند. اگر چنین شود، ابواب نابخردی، بنیادگرایی و خرافات را می گشاید. در نامه ای که از طرف بیت العدل اعظم نوشته شده چنین آمده است: "دوستان عزیز در تبادل افکار خود راجع به بیت العدل اعظم، مرجع کلّ امور، باید مراقب باشند که نه مقام آن را کم شمارند و نه خصیصه هایی مبالغه آمیز به آن نسبت دهند." ۱۳۷ (ترجمه) بعلاوه "تعالیم بهائی

مؤسسات را موظف به حمایت از آزادی بیان و حفظ حقوق شخصی و ابتکارات فردی کرده‌اند.^{۱۳۸} و بیت العدل اعظم می‌فرمایند: "منشأ، قدرت، وظائف و حوزة عمل بیت العدل اعظم تماماً از کلمات منزله حضرت بهاء‌الله ناشی می‌گردد که همراه با تبیینات مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله که پس از حضرت عبدالبهاء یگانه مرجع تبیین آثار بهائی می‌باشند، ملاک واجب الاطاعة و وظائف و اختیارات بیت العدل اعظم و سنگ زیربنای آن را تشکیل می‌دهد.^{۱۳۹} (ترجمه)

بیت العدل اعظم دستورات غیرقابل انعطافی صادر نمی‌فرمایند که باید بدون تفکر توسط جامعه‌ای تسلیم و مطیع به مورد اجرا درآید بلکه جامعه‌ای را هدایت می‌فرمایند که در یک فرایند یادگیری برای به مرحله عمل درآوردن تدریجی تعالیم مشغول است تا یک نظم اجتماعی نوین بوجود آورد، نظمی که درحیات افراد مؤمنین، در ایجاد یک جامعه ممتاز بهائی، و در پیشرفت تمدن متجلی گردد.

حضرت شوقی افندی در یکی از توفیعات اولیه خود خطاب به احبا، جامعه را انداز می‌فرمایند که "با چشمان بیدار مراقب نحوه و کیفیت "رشد امرالله باشند تا "مبادا افراط در مناسک دینی از یک سو، و آزادی غیرمسئولانه از سوی دیگر، موجب انحراف آن از صراط مستقیمی گردد که تنها راه موفقیت آن است."^{۱۴۰} (ترجمه) بیت العدل اعظم تمهیدی است که حضرت بهاء‌الله آن را تاسیس فرموده و الهامات و صیانت خود را برای آن ضمانت نموده‌اند تا بتواند با اطمینان به هدایت مؤمنین به سوی تحقق مقصد الهی برای بشریت پردازد و در عین حال مراقب افراط و تفریط‌هایی باشد که منجر به ایجاد فرقه‌گرایی و تحریف تعالیم یا آداب دیانت بهائی می‌گردد.

همچنین باید توجه داشت که مفهوم بهائی مصونیت از خطا (یا عصمت) به هیچ‌وجه حاکی از این نیست که همه چیز بدون رنج و درد و فارغ از مشکلات حاصل خواهد شد. مثلاً یکی از پسران خود حضرت بهاء‌الله ناقض عهد و میثاق بود. در دنیایی که فناپذیری قانون طبیعت است، حتی یک پزشک مصون از خطا هم بیمارانی خواهد داشت که خواهند مرد. بدین ترتیب چون هم تصادف و هم اختیار وجود دارد، عصمت هم، اعم از ذاتی و یا موهوبی، نمی‌تواند وابسته به نتایج مطلوب باشد. حتی با وجود هدایت الهی، باز افراد بشر باید تلاش کنند، رنج بکشند و پشتکار داشته باشند. آنان باید سعی کنند آنچه را که نازل شده درک نمایند هرچند هم درکشان دقیق نباشد، و سپس آن را به تدریج به مرحله عمل درآوردند تا واقعیت اجتماعی که بازتاب هدایت الهی است کم‌کم از نو بنا گردد. عصمت موهوبی موجبی برای گریز از این فرایند نیست. اما چون عصمت موهوبی در طول دور حضرت بهاء‌الله ادامه دارد، به بهائیان اطمینان داده شده است که هدایت لازم برای وصول به تمدن روحانی موعود وجود خواهد داشت.

بنابراین بدیهی است که هیچ‌گونه تناقضی بین وجود یک منبع مصون از خطای هدایت و عملکرد یک جامعه در حال یادگیری وجود ندارد. وعده تائیدات الهی که از جانب حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء داده شده مؤمنین

را قادر می‌سازد که بی‌درنگ و با اعتماد و اطمینان کامل به بیت العدل اعظم روی آورده با وفاداری مطلق هدایات آن را پیروی نمایند. آنان نهایت کوشش خود را می‌کنند تا این هدایات را به مرحله عمل در آورند و ابزاری وجود دارد که ثمرات تجربیاتشان بتواند تا مرکز جهانی بهائی و همه نقاط جهان جریان یابد. تجارب آنان هدایت بیشتری را می‌طلبد. هیچ‌کس قادر نیست چگونگی کارکرد قوای الهی مربوطه را و یا نحوه عمل خداوند در رابطه با هدایت بیت العدل اعظم را درک نمایند. بیت العدل اعظم "در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست" ۱۴۱، "آخرین ملجأ و پناه تمدنی رو به زوال" ۱۴۲ است (ترجمه) و "مصدر کل خیر" ۱۴۳، "انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العلیم" ۱۴۴ (مضمون: همانا او آنچه را می‌خواهد به آنان الهام می‌کند و اوست مدبر دانایان). چالش ما به عنوان مؤمنین اینست که چگونه سهم خود را در پرتو چنین هدایاتی ادا نمائیم تا به هدف حضرت بهاء الله برای بشریت نائل گردیم.

یادگیری و عملکرد بهائی

عملکرد بهائی توسط افراد مؤمنین در چارچوب تعالیم شامل عناصری چون انضباط روحانی، تعمق در آثار امری، کمک به پیشرفت امرالله، و داشتن حیات بهائی می‌باشد. حضرت عبدالبهاء مثل اعلی و الهام بخش همه ما هستند. "داشتن حیات بهائی" بدین معنی است که "حیاطمان چنان مشحون از تعالیم الهی و روح بهائی شود که مردم در اخلاق و رفتارمان، آن مسرت و قدرت و محبت و خلوص و بشاشت و کفایتی که ما را ممتاز می‌سازد، مشاهده نمایند" و "با شگفتی از راز و رمز این حیات بدیع پرسش کنند." ۱۴۵ (ترجمه) حضرت شوقی افندی می‌فرماید که "مادام که زندگی ما زندگی یک بهائی حقیقی نباشد نمی‌توانیم امیدوار باشیم که قوای خلاقه مودوعه دیانتی را که بدان معتقدیم متجلی نمائیم." ۱۴۶ (ترجمه)

حیات بهایی شامل هدف دوگانه تقلیب فردی و اجتماعی است. تأثیر متقابل و حیاتی این دو در نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم گشته شرح داده شده است:

"ما نمی‌توانیم قلب انسان را از محیط اطراف مان جدا سازیم و بگوییم وقتی که یکی از این دو اصلاح شود همه چیز بهبود خواهد یافت. انسان جزء لاینفک دنیاست و با آن ارتباطی ارگانیک دارد. حیات باطنی او به محیط اطرافش شکل می‌دهد و خودش نیز عمیقاً تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرد. هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد و هر تغییر پایداری در حیات بشری نتیجه این واکنش متقابل است." (ترجمه مصوب)

"به جز تعالیم حضرت بهاء الله هیچ نهضتی در عالم، توجه خود را به این هردو جنبه حیات انسانی معطوف نمی‌دارد و ابزار کامل را برای پیشرفت آنها ندارد، و این وجه تمایز آن است. بنابراین اگر طالب رفاه و سعادت بشر هستیم باید برای انتشار آن تعالیم تلاش کنیم و نیز آنها را در حیات خود

عملی سازیم . با این تعالیم قلب انسان تغییر می‌کند و محیط اجتماعی ما هم فضائی را فراهم می‌سازد که در آن می‌توانیم از نظر روحانی رشد کرده بطور کامل انوار الهی را که در ظهور حضرت بهاء‌الله متجلی است منعکس نماییم.^{۱۴۷} (ترجمه)

با تلاش در جهت به واقعیت درآوردن تعالیم حضرت بهاء‌الله، بهائیان کمکی جمعی به ساختن تمدنی جدید می‌نمایند. در حالی که جامعه رشد می‌کند و توسعه می‌یابد و قابلیت اداره امور خود را کسب می‌نماید، این فرایند از درون خود جامعه آغازگشته تدریجاً به خدمت اجتماع وسیع‌تر گسترش می‌یابد. حضرت شوقی افندی می‌فرماید که "مادام که عامه مردم در جامعه بهائی طرحی واقعی و عملی بهتر از آن چه دارند نبینند، به امر مبارک در تعدادی کثیر اقبال نخواهند کرد."^{۱۴۸} (ترجمه) حضرت عبدالبهاء در تشریح مسؤلیت احباء نسبت به اجتماع می‌فرماید "بهائیان مامور که تأسیس وحدت عالم انسانی نمایند."^{۱۴۹} آن حضرت همچنین ما را ترغیب می‌فرماید که:

"نصایح و وصایای الهی را مجری دارید یعنی بحرکت و آدابی قیام کنید که جسم عالم را جان بخشید و طفل صغیر امکان را بمقام رشد و بلوغ رسانید... شاید بسبب این رفتار و گفتار این جهان ظلمانی نورانی گردد و این عالم خاکی آسمانی شود و این زندان شیطانی ایوان رحمانی گردد جنگ وجدال برافتد و محبت و وفا در قطب عالم خیمه برافرازد."^{۱۵۰}

همانطور که قبلاً اشاره شد بهائیان در تلاش خود برای عملی ساختن تعالیم امر مبارک با خطرهای مانند نسبت‌گرایی یا "آزادی غیر مسؤلانه" روبرو هستند، شرایطی که در آن از مقصد تعالیم حضرت بهاء‌الله منحرف می‌شویم و شاید احکام و اصول را نادیده گرفته یا نسبت به اجرای آن سعی لازم به عمل نیاوریم. همچنین خطر اعتماد بنفس مفرط یا اعتقاد دینی افراطی وجود دارد که بر اثر آن ما به استنباط محدود خود از تعالیم شدیداً متمسک شده تصور می‌کنیم که این استنباطات با مقصد مورد نظر حضرت بهاء‌الله یکسان است. در این راستا، عملکرد دیانت بهائی به مجموعه‌ای از امر و نهی تقلیل پیدا می‌کند و نقش مؤسسات امری به نقش تنفیذکننده کاهش می‌یابد.^{۱۵۱} عملکرد همچنین تحت تأثیر تنشی بین گذشته و آینده قرار دارد یعنی بین الگوهای از زندگی که در هر زمان تحت تأثیر خصوصیات ویرانگر جامعه‌ای در حال فروپاشی شکل داده‌ایم و آن الگوهای که به نحوی روزافزون بر طبق اراده و مقصد حضرت بهاء‌الله شکل خواهیم داد.

دوران حیات فردی ما و همچنین دوران توسعه امرالله در سراسر دور بهائی را می‌توان به سلوک در "صراط مستقیم" تشبیه کرد که طی آن یاد می‌گیریم تعالیم حضرت بهاء‌الله را به نحوی مؤثرتر به صورت واقعیت درآوریم و به این ترتیب در این مسیر به پیش می‌رویم. در هر مقطع از این مسیر در مورد برخی از جنبه‌های فهم خود از امر الهی یا

درباره آنچه که باید انجام دهیم ممکن است نا مطمئن و یا در اشتباه باشیم. اما در طول زمان، از طریق یادگیری و با هدایات بیت العدل اعظم پیشرفت می‌کنیم.

یادگیری - یعنی مطالعه آثار مقدسه بهائی، مشورت، عمل، و تعمق در عمل در پرتو هدایت الهی - در طول حیات ما و طی دور بهایی وسیله‌ای است که با آن مسیر پیشرفت خود را به سوی هدف حضرت بهاءالله برای نوع بشر پیدا می‌کنیم. سخن راندن از نیاز به یادگیری همانا به معنای تصدیق این حقیقت است که ما کامل نیستیم، اشتباه می‌کنیم و باید یاد بگیریم که در طول زمان کارها را بهتر انجام دهیم. همچنین قبول این نکته است که امر مبارک ارگانیک است، مسئولیت‌های ما در طول زمان تغییر خواهد کرد، قابلیت‌های ما توسعه خواهد یافت و ما همواره در سطوح پیشرفته‌تری عمل خواهیم کرد و در آینده به نتایج عظیم‌تری نائل خواهیم شد. بدون یادگیری، افکار و اعمال ما در دامی دوار و بی‌پایان گرفتار می‌شود.

بیت العدل اعظم در نقشه چهار ساله توجه را علی‌الخصوص به اکتساب آگاهانه قابلیت یادگیری در عالم بهائی معطوف نمودند و در سال ۲۰۰۰ فرمودند که پایه آن قابلیت ریخته شده است.

"فرهنگ جامعه بهائی متحول گشته است. این تحول را می‌توان در افزایش قابلیت، نمونه روشمند اقدامات و عمق اطمینان حاصله در سه اجراکننده نقشه، یعنی افراد، مؤسسات امری و جوامع محلی به وضوح ملاحظه نمود. علت این تغییر آن است که یاران الهی بیش از پیش درصدد برآمده‌اند تا معلومات خود را در باره تعالیم الهی با جدیت بیشتری افزایش دهند، و آموخته‌اند که چگونه این معلومات را به نحوی منظم‌تر از پیشین در انتشار امر الهی و در اقدامات فردی و جمعی خود و نیز در همکاری با همسایگان خویش به‌کار بندند. خلاصه کلام آنکه در آنان اشتیاق به یادگیری به وجود آمد که منتهی به اقدامات هدفمند گردید." (ترجمه) ۱۰۲

ویژگی‌های فرهنگ یادگیری در حال بروز عبارتند از: گفتگو بجای بحث، تجربه سازنده در سطح محلی بجای برنامه‌ریزی مفصل از بالا، نظم بخشیدن به امور بجای آشفتگی، تلطیف از روی تأمل بجای انتقاد اهانت‌آمیز و مضرب. در چنین فرهنگی "ترس از شکست جایی ندارد". ۱۰۳ دوران جستجوی فرمولی ساده برای موفقیت سپری گشته است، ولی همچنین این توجه نیز که هر کاری مناسب است یا اینکه همه تلاش‌ها به یک اندازه مؤثرند کنار گذاشته شده است. وقتی نمی‌دانیم برای رفع یک مشکل چه باید کرد، انجام اقدامات مختلف و متنوع، مشاهده دقیق و تجدید نظر، از جمله ویژگی‌های رویکرد ما می‌شود. بعد از اینکه راه حل مؤثری برای یک مشکل پیدا کردیم، انرژی به اقدام متحد، تمرکز، پشتکار، و فعالیت‌های فشرده معطوف می‌گردد تا سلسله اقدامات تأیید شده را به نحو چشمگیر افزایش دهد. همگان در یافتن توازن مناسب بین فکر و عمل و بین تئوری و اقدام که منتج به تداوم و سیستماتیک شدن مساعی می‌گردد نقشی دارند.

برای مثال، طیفی از روابط ممکن بین تئوری و عمل را در نظر بگیرید. هر کس که در جهت رشد و توسعه جامعه بهائی تلاش کرده باشد واکنش‌های گوناگون نسبت به چالش‌های حاصله از تعامل بین تئوری و عمل را بخوبی تشخیص خواهد داد. اولین رابطه بین تئوری و عمل هنگامی است که درک ذهنی ما از آنچه که انجام می‌دهیم محدود است و نمی‌دانیم چه نوع فعالیتی در دنیای واقعی عملاً کاربرد دارد (تئوری ضعیف، اقدام ضعیف). در نتیجه، برای پاسخی مناسب به هر وضعیتی که پیش می‌آید همواره در تقلا هستیم. در این وضع، عمل آشفته و غیر مؤثر است. دومین رابطه بین تئوری و عمل هنگامی است که اقدامات مؤثری ممکن است در یک محل بخصوص ظاهر شود ولی بدون وجود درکی صحیح از این که چگونه و چرا آن اقدام مؤثر می‌باشد (تئوری ضعیف، اقدام قوی). یک نمونه این وضع هنگامی است که مساعی تبلیغی برای مدتی منجر به تصدیق تعداد زیادی از افراد در یک محل می‌گردد. در چنین مواردی نمی‌توانیم آن مساعی را بسط داده یا این موفقیت را به سایر نقاط و شرایط منتقل سازیم. حتی ممکن است برآستی نتوانیم نتیجه را در همان محیط نیز تکرار کنیم. رابطه سوم بین تئوری و عمل زمانی است که مساعی ما حاصل نقشه‌های استادانه و بر اساس مجموعه‌ای از تدابیر نظری است و با حمایت کامل مؤسسات همراه می‌باشد اما بدون تجربه عملی که نشان دهد نقشه عملاً کار می‌کند (تئوری قوی، اقدام ضعیف). تحت این شرایط، جامعه معمولاً از یک استراتژی استادانه به استراتژی دیگری روی می‌آورد که هیچ‌یک از آنها نیز به نتیجه پایداری نمی‌رسد. چهارمین رابطه بین تئوری و عمل شامل است بر تجزیه و تحلیل اندیشمندانه که با رویکردهای عملی به محک آزمایش درآمده و از طریق تجربه اثبات شده است (تئوری قوی، اقدام قوی). وقتی جامعه بهائی آگاهانه بتواند نمونه مؤثری از عمل ارائه دهد و علت مؤثر بودن آن را درک نماید، آنگاه قادر خواهد بود که اقدامات خود را تا مدت زمان طولانی‌تری تداوم بخشد و در حالی که روش‌ها و ساختارهای پیشرفته‌تر و مؤثرتری را اتخاذ می‌کند مستمراً خود را با شرایط روبه رشد وفق دهد. یادگیری حاصله از این طریق مفید و قابل انطباق در جوامع و محیط‌های گوناگون خواهد بود. مثلاً مهاجرت رویکردی مؤثر برای گسترش امرالله شناخته شد و طی بیش از چندین دهه به نحوی موفقیت‌آمیز تکرار و با نیازهای امرالله در میداين داخلی و بین‌المللی تطبیق داده شد.

در سال ۱۹۹۶، بیت العدل اعظم نقشه چهار ساله را که تنها هدفش پیشبرد فرایند دخول افواج بود آغاز فرمودند و سپس سلسله نقشه‌هایی را تا سال ۲۰۲۱ طرح ریزی نمودند که بر همین هدف متمرکز خواهد بود. به این ترتیب دورانی معادل ربع قرن مشخص شد که طی آن یادگیری متوجه این مسئله خواهد بود که چگونه می‌توان با تعداد زیادی از مردم تماس داشت، آنان را تبلیغ و در امر مبارک تثبیت نمود و به این فرایند در طول زمان تداوم بخشید. تجربیات حاصله تا به امروز در فصل بعد مورد بحث قرار گرفته است. کار توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی نیز از طریق یک فرایند سیستماتیک یادگیری طی چند سال هدایت شده و در فصل ۴ آمده است.

ماهیت فرهنگ یادگیری که بهائیان به آن فراخوانده شده‌اند عبارت است از پرسش و جستجوی مستمر در باره نحوه مؤثرتر عملی ساختن تعالیم در تمام جوانب امر مبارک، مانند تبلیغ، اداره امور، عبادت، توسعه و غیره. یادگیری شامل است بر مطالعه و درک نصوص مربوطه و عمل به آن به منظور پی بردن به اینکه چگونه می‌توان هدایات را به نحو مؤثر در عمل متجلی ساخت. هدف آن نیست که جامعه بهایی را آنطور که ما می‌خواهیم بسازیم بلکه منظور آن است که در طول زمان به مقصود مورد نظر حضرت بهاءالله نائل آییم.

یادگیری که موجب ایجاد دانش جدید می‌شود باید بعداً در مساعی آموزشی گنجانده شود. بدین ترتیب آموزش و یادگیری مستمراً و همگام با عملکرد، بسط می‌یابد. در حالی که آموزش آنچه را که شناخته شده منتقل می‌کند اما هدف تلقین نیست بلکه پرورش افرادی است که بتوانند نقشی در جریان مستمر ایجاد و به‌کارگیری دانش جدید ایفا نمایند، افرادی که هم شرکت‌کنندگانی در کمک به پیشرفت امرالله باشند و هم به بنای یک تمدن جدید کمک نمایند. برای انجام این کار به نحو مؤثر، برنامه‌های آموزشی نمی‌تواند صرفاً مفاهیمی از آثار را ارائه دهد، بلکه باید با تجربیات حاصله از عمل نیز مرتبط گردد. مؤثرترین مواد درسی آنهایی است که آغازگر تعلیم عملکرد بهائی باشد که به شرکت‌کنندگان قابلیت گام نهادن در راه کسانی را بخشد که به انجام خدمات مؤثر توفیق یافته‌اند.

در تلاش برای تأسیس یک فرهنگ یادگیری، ممکن است فرار از کیش فرهنگ قدیم را مشکل بیابیم. روش‌های تازه نیاز به صبر، حمایت و مراقبت دارد. در مقابل میل و گرایش به انتقاد شدید و رد آنچه جدید است و حفظ بدون تأمل روش‌های قدیمی انجام امور، باید مقاومت کنیم. بر همین قیاس نمی‌توانیم تسلیم فرمول‌های ساده برای عمل شویم. با این حال برای کسب مهارت‌های تازه باید از مراحل متعددی عبور کنیم که اولین مرحله آن در واقع ممکن است بظاهر رویکردی ماشینی‌وار به نظر برسد.

محققینی چون هوبرت (Hubert) و استوارت دریفوس (Stuart Dreyfus) معتقدند که افراد برای کسب مهارت از نوآموزی تا تخصص از پنج مرحله مشخص عبور می‌نمایند. این معنا هم در مورد مهارت‌های تکنیکی مثل ساختن یک عمارت و هم در مورد مهارت‌های عقلانی مانند تحلیل یک متن صدق می‌کند. ۱۵۴ هر مرحله شامل مجموعه‌ای مشخص از رفتارهایی است که از نظر کیفیت متمایز و از دیگر سطوح عملکرد متفاوت می‌باشد. بدون آنکه بر این تئوری مهر تأیید بنهیم شاید توجه به خصوصیات این مراحل و نحوه عبور فرد از یک مرحله به مرحله بعدی برای حصول درک بهتری از رابطه بین یادگیری و تجربه، مفید واقع گردد.

در مرحله نوآموزی ابتدا سعی می‌شود که مجموعه‌ای از عناصر خاص از جمله اطلاعات صحیح، مقررات، روش‌ها و مقتضیات استفاده از مهارت به شاگردان ارائه گردد. مثلاً در نظر بگیرید که یک نفر می‌خواهد رانندگی اتومبیل با دنده دستی را یاد بگیرد. به فرد نوآموز اطلاعاتی در مورد مقررات و نحوه عملکرد داده می‌شود: از جمله شرح عوض کردن دنده به سطوح مختلف، توضیح در مورد زمان تعویض دنده وقتی سرعت موتور به حد معینی می‌رسد،

و نشان دادن نحوه حرکت دست و پا برای هماهنگ ساختن متقابل تعویض دنده و گرفتن کلاچ. نوآموز در تلاش های اولیه برای تعویض دنده در یک اتومبیل در حالی که سعی می کند حرکت های گوناگون را هماهنگ نماید، آگاهانه وجوه مختلف اطلاعات یاد گرفته شده را به کار می بندد. [در این مرحله] غیر عادی نیست که اتومبیل بشدت از جا بپرد و یا از حرکت باز ایستد. نوآموز بارها این شیوه را تکرار می کند و عملکردش را بر اساس اینکه آیا اطلاعات و مقررات را به نحو مناسب به یاد آورده و به کار برده است ارزیابی می نماید. در ابتدا اطلاعات جدید صرفاً بیشتر از آن است که بتوان برای رسیدن به یک نتیجه مطلوب همه را به خاطر آورد و به کار برد، و عملکرد ناشیانه و مکانیکی است. اما با هر تجربه درک بهتری از اطلاعات و قوانین ارائه شده به وجود می آید و راننده با نکته سنجی و یافتن "حس" عمل درست و مؤثر از مراحل یادگیری عبور می کند. مفاهیمی که در ابتدا نادیده گرفته شده یا به غلط درک می شد، حال روشن می شود. بعد از تمرین مستمر و اندوختن تجربه، دانش و عمل به صورت یک الگوی هماهنگ و یکپارچه در می آید بدون آنکه نیازی به یادآوری اطلاعات و مقررات در چارچوب مستقل باشد. راننده در سطح یک کاردان، عوض کردن دنده را بطور کامل با سایر جنبه های رانندگی هماهنگ می کند و حتی می تواند هم زمان کارهای دیگری مانند خوردن یا صحبت کردن با تلفن همراه را نیز انجام دهد.

یادگیری مهارت ها در مورد عملکرد بهائی نیز مراحل مشابهی را دنبال می کند. بنابراین یک کوشش تازه ممکن است در آغاز فرایندی نسبتاً مکانیکی به نظر برسد. به هدایات طوری متمسک می شویم که گوئی یک فرمول را به کار می بریم. اما این رفتار خشک و انعطاف ناپذیر که بخشی طبیعی از یادگیری یک امر تازه است، بتدریج با کسب تجارب بیشتر، پیشرفته تر و هماهنگ تر می شود.

تاسیس فرایند مؤسسه آموزشی را در عالم بهائی در آغاز نقشه چهارساله در سال ۱۹۹۶ در نظر بگیرید. بعضی از کشورها سال ها تلاش کردند که مؤسسات آموزشی آنها به طور کامل کارآمد شود و آموزش با رشد سیستماتیک تلفیق یابد. انجام اولیه دوره های متسلسل و به مرحله عمل درآوردن مهارت های جدید غالباً خشک و ناشیانه بود. بر اثر اشتیاق در به کار بستن "صحیح" هدایات، در موارد معدودی گرایش به حرکت به سمت افراط و تفریط وجود داشت. یا مؤسسه آموزشی می بایست همه نیازهای آموزشی یک کشور را از طریق تشکیل کلاس های متنوع تأمین نماید یا اینکه همه فعالیت های دیگر باید متوقف می شد تا همه بتوانند در دوره های مؤسسه شرکت کنند. یا همه باید راهنما می شدند یا برای انتخاب راهنما فرایندی محدودکننده تحمیل می شد. گاهی به افرادی که سال ها کلاس های کودکان را تدریس می کردند گفته می شد که دیگر نمی توانند تدریس کنند مگر آنکه دوره مؤسسه آموزشی برای آموزش کودکان را بگذرانند. به خاطر تشکیل حلقه های مطالعه، بیوت تبلیغی تعطیل شد. در بعضی نقاط افراد بدون توجه به تمرین مهارت ها، به سرعت دوره ها را گذرانند و وقتی رشد به صورت "سحرامیزی" پدیدار نشد، منجر به مشکلاتی گردید.

بدیهی است وقتی قابلیت جدید و عملکرد تازه کسب می شود اشتباهاتی رخ می دهد و در آغاز نحوه عمل نارسا خواهد بود. تلاش برای پیروی بدون اشتباه از این همه هدایات جدید ممکن است در آغاز منجر به ایجاد قوانین سخت و عدم انعطاف در به کارگیری آنها شود. اما با پشتکار و تجربه فزاینده درک و کارآئی بیشتری بتدریج ظاهر می شود. در طول زمان، افراد و مؤسسات تبدیل به شرکت کنندگانی فعال در جریان یادگیری خود می شوند. مؤسسه آموزشی در کشورهای مختلف، یکی بعد از دیگری، مرکزی برای یادگیری درباره نحوه پیشبرد فرایند دخول افواج در منطقه شده است.

یک جنبه دیگر یادگیری و پیشرفت راجع به فرصت های موجود برای افرادی است که دانش و قابلیت دارند تا فرایند را به پیش ببرند. این فضا در امر مبارک فقط به اعضای مؤسسات یا به یک طبقه محدود متفکرین اختصاص ندارد بلکه متعلق به همه کسانی است که می کوشند درک کنند و عمل نمایند. اما نقش چنین افرادی آن نیست که دائماً تلاش ها را مورد انتقاد قرار دهند، نظرات و برنامه های شخصی خود را تحمیل کنند، یا مؤسسات را تضعیف نموده در مورد آنها ایجاد شک و شبهه نمایند. بلکه نقش آنان آن است که در حد درک و توان خود به موجب تعالیم عمل کنند، وحدت فکر و عمل را رواج دهند، و با کسانی که وارد میدان خدمت می شوند همراهی نمایند، و بدین وسیله به افزایش پیشرفت امرالله در طول زمان کمک کنند.

به کارگیری دانش برای ایجاد تغییر سازنده در جامعه بهائی شامل گرایش به خود محوری یا حفظ منافع شخصی نیست بلکه مستلزم از خود گذشتگی و فداکاری است. این به کارگیری شامل است بر انجام آنچه صحیح است نه خود صحیح بینی. این کارگاهی با رنج و تعب همراه است که از جنبه های اجتناب ناپذیر تلاش در جهت حمایت از عدالت می باشد. کاری است که مستلزم تحمل آزار و خشم دیگران و در مقابل پاسخ دادن با محبت و شفقت در جهت ایجاد وحدت است. همچنین شامل صبر و بردباری در مواقعی است که درک کامل نیست یا قابلیت توسعه نیافته است. لازمه اش به کارگیری قدرت برای قابلیت سازی انسانی و استفاده از آن برای پیشبرد امرالله و رفاه نوع بشر است. این به کارگیری نیاز به قابلیت فکری برای ایجاد دانش جدید اما با حکمت لازم برای انتقال آن دانش به روشی متناسب با اوضاع دارد، انتقالی که گاهی می تواند در رویارویی با باورها و آداب مرسوم چالش برانگیز و زحمت آفرین باشد. این به کارگیری دانش مستلزم استمرار در رشد و یادگیری و کمک به یادگیری دیگران با تواضع و انعطاف پذیری است. چنانچه حضرت شوقی افندی در نامه ای که از جانب ایشان نوشته شده، می فرماید:

"یک نفس می تواند سبب تنویر روحانی یک قاره شود. اکنون که شما خطائی بزرگ در زندگی خود را دیده و آن را اصلاح نموده اید، حال که کمبودهای جامعه خود را با وضوح بیشتری ملاحظه کرده اید، هیچ چیز نباید شما را از قیام و ارائه چنان مثال و چنان عشق و روح خدمتی که قلوب سایر احبب را مشتعل سازد، منع نماید. هیکل مبارک از شما می خواهند تا به مطالعه عمیق تعالیم مبارکه، تبلیغ سایرین،

مطالعه و تحقیق به اتفاق یارانی که علاقمند تحقیق و تفرس در مورد تعالیم سامیه امر الهی هستند پردازید و از طریق ارائه سرمشق، سعی و کوشش و ادعیه و مناجات، تغییری ایجاد نمائید." ۱۵۵ (ترجمه)

یادداشت مترجم

ترجمه بیانات و دستخط‌های مندرج در این متن بعضی به عنوان "ترجمه مصوب" و برخی دیگر صرفاً به عنوان "ترجمه" مشخص شده است.

ترجمه مصوب ترجمه‌هایی است که توسط "هیئت بین‌المللی ترجمه به زبان فارسی" ترجمه شده و به تصویب آن هیئت رسیده است و برخی از آنها در پیام‌های بیت العدل اعظم و نامه‌های دارالانشاء به کار رفته و می‌رود. آنچه صرفاً با کلمه (ترجمه) مشخص شده ترجمه‌هایی است که مستقیماً توسط مترجم این متن انجام شده است. بعضی ترجمه مستقیم می‌باشد و برخی با در نظر گرفتن ترجمه‌های متعدد موجود و تطبیق دقیق آنها با اصل انگلیسی و اعمال تغییراتی که لازم به نظر رسیده صورت گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۲۳، ترجمه فارسی نقل از پیام ۷ دسامبر ۱۹۶۹ بیت العدل اعظم.
- ۲- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۸.
- ۳- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، صص ۱۸ و ۱۹.
- ۴- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۹.
- ۵- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۳، ص ۲۹.
- ۶- حضرت شوقی افندی، *Citadel of the Faith*، ص ۵.
- ۷- "در آیین بهائی دو مرجع مختار که احباً باید به آن رجوع نمایند تعیین شده است. زیرا که مبین آیات در حقیقت گسترش مرجع اولیّه یعنی نفس کلمه الله می‌باشد. کتاب الهی مجموعه آثار حضرت بهاءالله است در حالی که

مبین ملهم، لسان حی کتاب الله است و تنها او است که می تواند معانی موثق و معتبر کتاب الهی را بیان نماید. به این ترتیب، یک مرجع، کتاب الهی و مبین آن است و مرجع دیگر بیت العدل اعظم می باشد که در ظل هدایت الهی است تا در مورد آنچه در کتاب الهی به صراحت نازل نشده تصمیم بگیرد." (نقل از نامه مورخ ۷ دسامبر ۱۹۶۹ دار الانشاء بیت العدل اعظم خطاب به یک فرد).

۸- ویتگنشتاین Wittgenstein [فیلسوف اطریشی] شرح می دهد که مفهوم یک متن را نمی توان از مقصد نویسنده استنباط کرد. زیرا هیچ کس حتی خود نویسنده هم نمی تواند مقصد متن را بداند. برعکس، مفهوم یک متن بستگی به کاربرد رایج زیانشناسی آن در جامعه ای دارد که متن در آن قرائت می گردد. این بحث موجب شعار مشهور ژاک دریدا Jacques Derrida شد که "نویسنده متن مرده و بنابراین خوانندگان می توانند متن را هر طور که می خواهند تعبیر و تفسیر کنند. این تفسیر صرفاً متن دیگری است که باز مشمول همان شرایط [تعبیر و تفسیر] می شود و بدین ترتیب این جریان تا بی نهایت ادامه می یابد." (Peter Mung, *Beyond Wittgenstein's Poker*,) (P.61).

۹- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۶۰.

۱۰- حضرت بهاء الله، *نداء رب الجنود*، ص ۳، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۱۱- "هر انسانی نهایتاً در پیشگاه الهی مسئول استفاده ای است که از این امکانات می نماید؛ وجدان هرگز نباید از جانب افراد دیگر و یا مؤسسات سرکوب گردد.

"با این حال وجدان یک ماهیت مطلق لایتغیر نیست. یکی از معانی ارائه شده در لغت نامه، اگرچه همه موارد استفاده واژه "وجدان" را شامل نمی گردد، مفهوم کلی آن را چنین بیان می کند "حس تشخیص صحیح و غلط در رابطه با اموری که شخص مسئول آن است؛ قوه و یا اصلی که بر کیفیت اخلاقی اعمال و نیت فرد داوری می کند، درست را می پذیرد و نادرست را رد می کند."

"بنا بر این نحوه کارکرد وجدان بستگی به استنباط شخص از مفهوم درست و غلط دارد. وجدان یک شخص ممکن است مبتنی بر جستجوی بی طرفانه حقیقت و عدالت باشد در حالی که وجدان شخص دیگری ممکن است بر تمایلی نسنجیده برای عمل بر طبق معیارها و مبادی و ممنوعیت هایی باشد که محصول محیط اجتماعی اوست. بدین ترتیب، وجدان می تواند حفاظی برای اخلاق نیک و صفات پسندیده باشد یا می تواند نمایانگر انبوهی از تعصباتی باشد که شخص از اجداد و یا از قواعد نارسای اجتماعی آموخته است.

"فرد بهائی می داند که یکی از جنبه های رشد روحانی و عقلانی او همانا پرورش وجدان خویش در پرتوانوار ظهور الهی است، ظهوری که علاوه بر ارائه گنجینه هایی از اصول روحانی و اخلاقی، انسان را به "خروج العبد عن الوهم والتقلید والتفرس فی مظاهر الصنع بنظر التوحید والمشاهدة فی کلّ الامور بالبصر الحدید" هشدار می دهد. بنا بر

این فرایند رشد و توسعه مستلزم یک بررسی روشن بینانه قلبی و عقلی از اوضاع جهان می باشد. فرد بهائی اذعان دارد که یک زندگی شرافت مندانه زندگی ای است مبتنی بر رعایت اصول مشخصی که ریشه در امر الهی دارد و او آن اصول را برای رفاه فرد و جامعه هر دو لازم و اساسی می شمرد. او واقف است که برای رعایت این اصول، مواردی هست که تسلیم داوطلبانه ندهای وجدان شخصی در مقابل رأی اکثریت از جمله فرایض وجدانی محسوب می گردد مانند پذیرفتن صمیمانه تصمیم اکثریت حاصله از مشورت در یک محفل روحانی. (ترجمه) (نقل از ترجمه نامه مورخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ دارالانشاء بیت العدل اعظم، نقل در *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*).

۱۲- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لجنة نشر آثار امری، لانگنهاین-آلمان ص ۳۹.

۱۳- حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، ص ۵۷.

۱۴- برای درک کامل مفهوم تبیین، مفید است طرقتی را که حضرت شوقی افندی این قابلیت را به کار بردند بطور دقیق تر مورد بررسی قرار دهیم. جناب ایان سمپل در سال ۱۹۸۴ در یک سخنرانی پربینش در مرکز جهانی بهائی هفت جنبه کاربرد تبیین را به نحوی که حضرت شوقی افندی عمل نمودند توضیح دادند. اگر چه اذعان شد که این جوانب "یک تقسیم بندی صرفاً اختیاری" است اما طیفی از کاربردها را روشن می سازد. این هفت طبقه شامل است بر تعریف معنی متون خاص، توضیح افکاری که متن منتقل می نماید (تفصیل معانی آنها)، بسط پیام های بنیادین موجود در آثار مقدسه، امتناع از اظهار نظر بیشتر در مورد برخی از متون یا ارائه بیاناتی که ذکری از آنها در آثار نیست، توصیف حوزه تبیین مرکز منصوص، روشن نمودن اهمیت کلی ظهور، و داشتن نگرشی ممتد و دراز مدت برای نسل ها.

۱۵- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۵۱۸.

۱۶- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۶۴۶.

۱۷- ". . . مبین آیات در حقیقت گسترش مرجع اولیّه یعنی نفس کلمه الله می باشد. " (ترجمه) (نقل از ترجمه پیام مورخ ۷ دسامبر ۱۹۶۹ بیت العدل اعظم)

۱۸- این نکته در قسمت اصول مربوط به تفسیر بیشتر توضیح داده شده است. بیت العدل اعظم می فرمایند "درست همان طور که الواح وصایای حضرت عبداله به هیچ وجه با "کتاب مستطاب اقدس" تضادی ندارد بلکه به فرموده حضرت ولی امر الله "مؤید و متمم و ملازم کتاب اقدس است، آثار حضرت ولی امر الله نیز با کلام منزله و با تبیینات حضرت مولی الوری مغایرتی ندارد." (ترجمه) (نقل از نامه ۷ دسامبر ۱۹۶۹ بیت العدل اعظم، ترجمه هیئت)

۱۹- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۵۶.

- ۲۰- به یادداشت شماره ۱۲۶ کتاب اقدس مراجعه نمائید. معنی برخی بیانات در آثار مبارکه و در تبیینات مرکز منصوص عمداً مستور است و بتدریج به منظور هدایت مؤمنین به روشی تدریجی آشکار می‌گردد. "انک ایقن بان ربک فی کلّ ظهوریتجلی علی العباد علی مقدارهم مثلاً فانظر الی الشمس فانها حین طلوعها عن افقها تکون حرارتها و اثرها قلیله و تزداد درجه بعد درجه لیستانس بها الاشیاء قلیلاً قلیلاً الی ان یبلغ الی قطب الزوال ثم تنزل بدرایج مقدره الی ان یغرب فی مغربها... و انها لو تطلع بغتته فی وسط السماء یضّر حرارتها الاشیاء کذلک فانظر فی شمس المعانی لتکون من المطلعین فانها لو تستشرق فی اول فجر الظهور بالانوار الی قدرالله لها لیحترق ارض العرفان من قلوب العباد لانهم لن یقدرن ان یحملنا او یستعکسن منها بل یضطربن منها و یكون من المعدومین..." (مضمون: همانا به یقین بدان که پروردگار تو در هر ظهوری بر بندگان بر حسب قابلیت روحانی آنان تجلی می‌نماید، مثلاً خورشید را در نظر بگیر که هنگام طلوع از افق حرارت و اثر آن قلیل است و بتدریج که به اوج می‌رسد زیاد می‌شود تا موجودات کم کم به آن مأنوس شوند سپس بتدریج اثرات آن کاهش می‌یابد تا به نقطه غروب می‌رسد... اگر ناگهان در وسط آسمان طلوع می‌کرد حرارت آن به موجودات آسیب می‌رساند، بر همین منوال خورشید معانی را در نظر بگیر تا از آگاهان باشی، اگر در اول ظهور با انواری که خداوند برای او مقدر کرده اشراق نماید هرآینه زمین عرفان بندگان محترق می‌گردد زیرا آنان قادر به تحمل یا منعکس نمودن آن نور نیستند بلکه از آن مضطرب می‌گردند و نابود می‌شوند.) (حضرت بهاء‌الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۳۹).
- ۲۱- "در حقیقت هر کس کتاب اقدس را به دقت مطالعه نماید به آسانی ملاحظه می‌کند که مؤسساتی را که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایایش مقرر فرموده در بعضی از فقرات کتاب مستطاب اقدس نیز مذکور است و آنچه را هم که حضرت بهاء‌الله در کتاب احکامش مشخص فرموده و یا عمداً فواصلی در ترسیم کلی دور بهائی باقی گذاشته‌اند، مندرجات صریح الواح وصایای حضرت مولی‌الوری آن فواصل را به یکدیگر متصل ساخته است." (ترجمه)
- ۲۲- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۱۰.
- ۲۳- همانجا، ص ۱۳۸.
- ۲۴- همانجا، ص ۱۵۱.
- ۲۵- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۱۶۰.
- ۲۶- از طرف حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۲۳۷.
- ۲۷- از جانب بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۹ مارس ۱۹۸۷. اما در نامه آمده است "روشی که یک فرد برای ارائه نظرات خود اختیار می‌نماید مهم است، مثلاً هرگز نباید تبیینات مرکز منصوص را رد نماید و یا با آنها مخالفت کند، بلکه باید عقاید خود را به عنوان کمک به آگاهی بیشتر، با توضیح آنکه صرفاً نظرات شخصی اوست ارائه دهد." (ترجمه)

۲۸- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۵۱۸.

در این نامه، توضیحات مشروح بیشتری در پاراگراف قبل به این شرح آمده است: «شما بیم و نگرانی خود را از اینکه مقام اعطاء شده به حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله، و بیت العدل اعظم می‌تواند به کاهش تدریجی "حوزه تعبیرات شخصی موجود" منجر شود ابراز نموده و اشاره کرده‌اید که "آثار خود مظهر ظهور اهمیت کم‌تری پیدا خواهد کرد" و آنچه را در ادوار گذشته اتفاق افتاده است به عنوان مثال ذکر کرده‌اید. بیت العدل اعظم توصیه می‌فرماید که ضمن تفکر در باره این موضوع، شما در نحوه کارکرد عهد و میثاق حضرت بهاءالله تعین نمایند تا بتوانید به تفاوت فاحش فرایندهای آن با مثلاً شکل‌گیری احکام تحت نظر خاخام‌ها در دین یهود، یا عملکرد پاپ‌ها در مسیحیت پی ببرید. نحوه عمل در گذشته، در این دو دین و تا حد زیادی نیز در اسلام این بوده که تصور می‌کردند که شریعت ارائه شده توسط شارع دینشان آخرین و کامل‌ترین ظهور مشیت الهی برای نوع بشر است، و تمام توضیحات و وضع احکام بعدی جنبه تفسیر داشته بدین معنی که هدف آن اجرای اصول این ظهور در رابطه با مشکلات جدید و اوضاعی بود که پیش می‌آمده است. منطق دیانت بهائی کاملاً متفاوت است. هرچند ظهور حضرت بهاءالله به عنوان کلمه الهی و احکامش به عنوان احکام الهی پذیرفته شده است، اما از آغاز ادراک این بوده است که ظهور الهی تدریجی است و احکام، اگرچه مشیت الهی برای این عصر است، بدون شک توسط مظهر الهی بعدی تغییر خواهد کرد. ثانیاً در این ظهور فقط آثار مکتوب و ثبت شده موثق و معتبر محسوب می‌شود، هیچ حکم شفاهی مانند آنچه که در بین یهود موجود است، هیچ آداب و رسوم کلیسایی مانند آنچه در مسیحیت وجود دارد، و هیچ حدیثی مانند آنچه در اسلام یافت می‌شود، در این دیانت وجود ندارد. ثالثاً تفاوت آشکاری بین تبیین و تشریح وجود دارد. تبیینات مرکز منصوص منحصر به حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله است، حال آنکه تشریح مصون از خطا و وظیفه بیت العدل اعظم می‌باشد.» (ترجمه)

۲۹- بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۹ مارس ۱۹۸۷.

۳۰- حضرت شوقی افندی، *World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۰۰ همچنین حضرت بهاءالله

می‌فرماید: "هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او" (کتاب ایتقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان، ص ۱۶۱).

۳۱- کتاب اقدس، یادداشت ۱۳۰.

۳۲- بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ دارالانشاء بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احباب، مندرج در

مجموعه *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*.

۳۳- حضرت بهاءالله، کتاب ایتقان، ص ۱۲۶.

۳۴- همانجا، ص ۱۳۹.

۳۵- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۳۹.

۳۶- حضرت شوقی افندی، *The Advent of Divine Justice*، ص ۵۲.

۳۷- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۸۸.

۳۸- از جانب بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۹ مارس ۱۹۸۷.

۳۹- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۵۱۸.

۴۰- همانجا، ص ۸۸.

۴۱- همانجا.

۴۲- بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ دارالانشاء بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احبّاء، مندرج در

مجموعه *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*

۴۳- "در مورد ادّعایی که داشتن این گونه تمایزها نوعی محدود ساختن آزادی کلام است باید بپذیریم که اجتماع مدنی از مدّت‌ها پیش به این نکته آگاه است که گفتار می‌تواند تبدیل به کردار شود و برای حفظ خود و شهروندان خود در برابر رفتاری که می‌تواند از لحاظ اجتماعی مخرب باشد قدم‌هایی برداشته است از جمله می‌توان به قوانین مدوّن برای رویارویی با فتنه‌انگیزی و ترویج نفرت اشاره کرد." (ترجمه) (نامه مورخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ دارالانشاء بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احبّاء، مندرج مجموعه *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*).

۴۴- بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ دارالانشاء بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احبّاء مندرج در مجموعه *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*.) حضرت عبدالبهاء بکرات در خطابات و آثار خود درباره افرادی که بر صحت نظرات خود اصرار می‌ورزند انذار فرموده، نقش عهد و میثاق را در محافظه در برابر چنین مسائلی توضیح داده‌اند. مثلاً می‌فرمایند: "اعظم امتیاز ظهور حضرت بهاءالله که در هیچ‌یک از ظهورات سابقه نبوده است حکم تعیین مرکز میثاق است. حضرت بهاءالله با چنین انتساب و تدبیری امرالله را از تفرقه و تشعب حفظ و صیانت فرموده و دیگر کسی نمی‌تواند فرقه‌ای تازه یا گروهی با معتقدات خاصّ ایجاد نماید. [این قسمت از ترجمه بیان مبارک برگرفته از قرن انوار، ص ۲۲] حضرت بهاءالله برای حصول اطمینان از اتحاد و اتفاق، با همه اهل عالم از جمله مبین و مفسر تعالیمش، میثاق وثیق بستند که احدی دین الهی را بر طبق نظر و رأی شخصی خویش تفسیر نکند و فرقه‌ای بر اساس درک فردی خود از کلام الهی تاسیس ننماید. کتاب عهد یا وصیت‌نامه حضرت بهاءالله وسیله جلوگیری از چنین امکانی است، زیرا هر کس صرفاً از نزد خود سخن گوید تنزل نماید، بر این موضوع واقف و آگاه باشید. مبادا کسی در نهان در این باره شبهه ایجاد کند یا آن را انکار نماید.

برخی افراد خود رأی هستند که از مقاصد خویش با شما به وضوح سخن نمی‌گویند بلکه منظور خود را در عبارات پنهانی و لفافه می‌پوشانند. مثلاً فرد بخصوصی را تحسین می‌کنند و می‌گویند او دانا و حکیم است... اما بروشی مزورانه یا با کنایه القا می‌نمایند. آگاه باشید! بیدار و هوشیار باشید! منظور از انذار من اینست که برخی از مردم سعی می‌کنند تا در جهت آراء و عقاید شخصی خود بر شما اثرگذارند. لذا مراقب باشید که کسی وحدت امر الهی را مورد حمله قرار ندهد. شکر خدا را که حضرت بهاءالله هیچ چیز را فروگذار نکرده همه چیز را توضیح داده‌اند، و جایی برای بیان مطلب بیشتری باقی نگذاشته‌اند. با وجود این، افرادی هستند که به خاطر علاقه و اعتبار شخصی تلاش خواهند نمود که تخم فتنه و خیانت در میان شما بیفشانند. حضرت بهاءالله به منظور حفظ و صیانت دین الهی از این مفسدت و سایر حملات، مرکز میثاق را تعیین و منصوب فرمودند. بنابراین، اگر کسی بیانی در ستایش یا شناخت شخص دیگری غیر از این مرکز تعیین شده به میان آورد، باید از او بخواهید که دلیلی مکتوب از مقام منصوسی که او از آن پیروی می‌کند ارائه نماید... قصد من اینست که برای شما توضیح دهم که وظیفه صیانت دین الهی بر عهده شماست تا هیچ‌کس قادر نباشد چه از داخل و چه از خارج به آن حمله نماید." (ترجمه) (*The Promulgation of Universal Peace*، صص ۵۶-۴۵۵)

همچنین در پیامی از جانب بیت العدل اعظم چنین آمده است: «قوة میثاق "محور وحدت عالم انسانی" است زیرا وحدت و اصالت نفس امرالله را حفظ کند و آن را از فتنه و فساد نفوسی که درک خود را از تعالیم، یگانه ملاک اعتقاد صحیح شمرند مصون دارد. این نفوس در ادوار گذشته سبب انشقاق ادیان بوده‌اند. بعلاوه میثاق الهی مستند و متکی به نصوص قاطعه حضرت بهاءالله است. لهذا اگر نفسی میثاق جمال ابهی را قبول نماید حضرت بهاءالله را قبول کرده و اگر رد نماید حضرت بهاءالله را انکار کرده است.» (۲ ژانویه ۱۹۸۲ - *Messages: 1963-1986*، ص ۵۱۹)

۴۵- بعضی از این اصول در مقالات گوناگون مورد بحث قرار گرفته است، از جمله "بررسی مقدماتی اصول تفسیر موجود در آثار بهائی" توسط دان ج. می (Dann J. May)، در *Journal of Bahá'í Studies*، ۱۹۸۹، جلد ۱، شماره ۳، و "برخی اصول تفسیری در آثار بهائی" توسط سینا فاضل و خاضع فناپذیر، *The Bahá'í Studies Review*، ۱۹۹۲، جلد ۲، شماره ۱.

۴۶- حضرت بهاءالله، لوح حکمت، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۸۵.

۴۷- حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۱، ص ۲۱۲.

- ۴۸- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۲۷. ملاحظات بیشتر درباره این اصل را می توان در مقاله Interpretation and Seeing with the eye of God: Relationships Between Theology نوشته مایکل سورز (Michael Sours) در نشریه *Bahá'í Studies Review*، جلد ۱، نشر اول، سال ۱۹۹۱ یافت.
- ۴۹- حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۹۹.
- ۵۰- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۴۷۶.
- ۵۱- از جانب حضرت شوقی افندی، نامه مورخ ۱۹ مارس ۱۹۴۶.
- ۵۲- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۱۵۶.
- ۵۳- از طرف بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۵.
- ۵۴- حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، ص ۱۶۹.
- ۵۵- "من يدعی امرًا قبل اتمام الف سنه كامله انه كذاب مفتر... من ياول هذه الايه او يفسرها بغير ما نزل في الظاهرانه محروم من روح الله ورحمه التي سبقت العالمين" (کتاب اقدس آیه ۳۷) (مضمون: هر کس ادعای امری [از طرف خدا] قبل از اتمام هزار سال تمام نماید، او دروغگو و مفتری است... هر کس این آیه را به غیر معنی ظاهری آن تعبیر و تفسیر نماید همانا او از روح الهی و رحمت الهی که همه موجودات را در بر گرفته محروم است). امتداد دور بهائی تا زمانی است که مظهر ظهور بعد مبعوث گردد و چنین ظهوری قبل از انقضای حد اقل یک هزار سال تمام تحقق نخواهد یافت. حضرت بهاء الله تحذیر می فرمایند که مبدا این آیه به غیر معنی ظاهری تفسیر شود. در یکی از الواح مبارکه تصریح می فرمایند: "اگر نفسی به کل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه كامله که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدًا تصدیق نمائید." (یادداشت ۶۲، کتاب اقدس ص ۱۵۱).
- ۵۶- حضرت بهاء الله، تفسیر سوره الشمس، مجموعه الوح مبارکه (چاپ مصر)، ص ۱۱ (کتابخانه مراجع و آثار بهائی).
- ۵۷- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۸۹.
- ۵۸- حضرت عبدالبهاء، *مفاوضات*، فرج الله زکی الکردی، چاپ قاهره، ص ۹۲.
- ۵۹- حضرت بهاء الله، *منتخباتی از آثار*، شماره ۸۹.
- ۶۰- همانجا، شماره ۳۸. برای روشن شدن بیشتر این اصل به مقدمه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس، ص ۷۶ مراجعه نمایید.
- ۶۱- حضرت بهاء الله، *منتخباتی از آثار*، شماره ۸۹.

۶۲- حضرت بهاء الله می فرماید "قد كتب الله عليكم النكاح اياكم ان تجاوزوا عن الاثنتين والذي اقتنع بواحدة من الاماء استراحت نفسه و نفسها" (کتاب اقدس آیه ۶۳) (مضمون: به تحقیق خداوند نکاح را برای شما مقرر داشت، آگاه باشید که با بیش از دو زن ازدواج مکنید و هرکس که به یک زن قناعت کند خودش و آن زن در راحتی بسر خواهند برد). در یادداشت شماره ۸۹، ص ۱۶۷ چنین توضیح داده شده: "حضرت بهاء الله که احکام و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود، حکم اختیار زوجه واحده را با رعایت حکمت تدریجا اظهار فرمود نه دفعه واحده. جمال اقدس ابهی به صورت ظاهر اختیار دو زوجه را در کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در عین حال با تعیین مبینی مصون از خطا شرایطی را بوجود آوردند که به موجب آن حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرمایند که مقصد از این حکم اکتفا به زوجه واحده است."

۶۳- تذکاریه دایره تحقیق بیت العدل اعظم مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۹۶ تحت عنوان "تک همسری، برابری جنسی، برابری در ازدواج، و محکمه کبری" (Monogamy, Sexual equality, Marital equality, and the Supreme Tribunal) را ملاحظه نمائید. هر تعبیر شخصی مبنی بر اینکه مبین منصوص مقصد آثار حضرت بهاء الله را درک نکرده، یا حکم حضرت بهاء الله را نسخ کرده، یا در مورد مفهوم نص تغییر فکر داده است، با این اصل که تبیین مبین منصوص بیان حقیقتی غیرقابل تغییر است، در تناقض می باشد.

۶۴- "اعلمی ان شریعة الله لا تجوز تعدد الزوجات لانها صرحت بالقناعه بواحدة منها و شرط الزوجه الثانيه بالقسط والعداله بينهما فی جميع المراتب والاحوال فاما العدل والقسط بین الزوجتین من المستحیل والممتنعات و تعلیق هذا الامر بشئی ممتنع الوجود دلیل واضح علی عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلك لا يجوز الا امرأة واحدة لكل انسان." (مضمون: بدان که در شریعة الله تعدد زوجات جایز نیست زیرا قناعت به یک همسر واحد تصریح شده است و اختیار همسر دوم مشروط است به برقراری مساوات و عدالت بین دو زوجه در جمیع اوضاع و احوال، اما رعایت عدالت و مساوات بین دو زوجه محال و غیرممکن است و مشروط نمودن تعدد زوجات به امری محال دلیل واضحی است بر جایز نبودن آن به هیچ وجه و بنابراین برای انسان بغیر از یک همسر جایز نیست). (حضرت عبدالبهاء، یادداشت شماره ۸۹، کتاب اقدس)

۶۵- حضرت شوقی افندی، کتاب قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی کانادا، ص ۴۲۹.

۶۶- همانجا.

۶۷- از جانب بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۵.

۶۸- بیت العدل اعظم، Messages: 1963-1986، ص ۸۷.

۶۹- " من به شما می گویم: هرچه که بنام دین به شما ارائه می شود به دقت با میزان عقل و علم بسنجید. اگر در این امتحان قبول شد آنوقت آن را بپذیر زیرا حقیقت است. اما اگر مطابق نبود، آن را رد نمائید زیرا جهل است. (ترجمه بیان حضرت عبدالبهاء در خطابات پاریس)

۷۰- حضرت عبدالبهاء، *مفاوضات*، صص ۲-۸۱.

۷۱- حضرت عبدالبهاء، *خطابات جلد ۲*، لجنه ملی نشر آثار، لانگنهاین، آلمان، ص ۱۴۷.

۷۲- بیت العدل اعظم، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۳ ص ۲۶۱.

۷۳- حضرت عبدالبهاء، *مفاوضات*، ص ۱۸. همچنین نامه ای را که از جانب حضرت ولی امرالله نوشته شده در *Lights of Guidance*، ص ۴۷۸ ملاحظه نمایید. چنین سخنانی، بیاناتی مذهبی است و هر مفهومی که برای درک حقیقت عالم مادی داشته باشد، البته هرگز توسط علم پذیرفته نمی شود مگر آنکه با معیارهای علمی توجیه گردد.

۷۴- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۴۷۸.

۷۵- یک نمونه از بیانات حضرت عبدالبهاء در باره ماده اثیری در اینجا نقل می شود: "لهذا انسان تصور حقیقت الوهیت نتواند ولی بقواعد عقلیه و نظریه و منطقیه و طلوعات فکریه و انکشافات وجدانیه معتقد به حضرت الوهیت می گردد و کشف فیوضات الهیه می نماید و یقین می کند که هر چند حقیقت الوهیت غیر مرئی است و وجود الوهیت غیر محسوس ولی ادله قاطعه الهیه حکم بوجود آن حقیقت غیر مرئی می نماید ولی آن حقیقت کما هی مجهول النعت است. مثلا ماده اثیری موجود ولی حقیقتش مجهول و به آثارش محتوم. حرارت و ضیاء کهربا تموجات اوست از این تموجات وجود ماده اثیری اثبات می گردد ما چون در فیوضات الهیه نظر کنیم متیقن بوجود الوهیت گردیم." (لوح دکتر فورل - نقل در پیام ملکوت صص ۳۲۲ و ۳۲۳- کتابخانه مراجع و آثار بهائی). هدف از این عبارت بحث درباره درک انسان از خداوند است نه عالم مادی. همانطور که در پیامی از جانب بیت العدل اعظم مرقوم گردیده: "با اشاره به سؤال شما در باره ماده اثیری، تعریف گوناگونی از این لغت در لغت نامه آکسفورد ارائه گردیده که همه به یک واقعیت مادی اشاره دارد، مثلاً "یک عنصر"، "یک ماده"، یک واسطه" که همه آنها به واقعیت مادی و بیرونی اشاره دارند، و بنا به گفته شما، این مفهوم مورد نظر دانشمندان قرن ۱۹ بود که در توضیح انتشار امواج نور به کار می بردند. این مطلب توسط کسانی که در محضر حضرت عبدالبهاء بودند اینگونه ادراک شده است. اما در فصل ۱۶ کتاب *مفاوضات* حضرت عبدالبهاء کل فصل را به توضیح تفاوت های بین اشیائی که "محسوس" است و حضرتش آنها را "حقایق محسوسه" می نامد و "حقایق معقوله" که "صورت خارجی ندارد و مکان ندارد و غیر محسوسه است" [*مفاوضات*، ص ۶۱] اختصاص می دهند ... آن حضرت به وضوح می فرمایند "حتی ماده اثیری که قوایش را در حکمت طبیعی حرارت و نور و کهربا و مغناطیس گویند آن نیز حقیقت معقوله

است نه محسوسه" [مفاوضات، ۲- ۶۱] به عبارت دیگر، ماده اثیریة مفهومی است که از طریق قوه تخیل و تعقل برای توضیح برخی پدیده‌ها بدان رسیده‌اند. به موقع خود، زمانی که دانشمندان در اثبات وجود فیزیکی ماده اثیریة از طریق آزمایشات دقیق و حساس با شکست مواجه شدند، مفاهیم تعقلی دیگری برای توضیح همین پدیده به کار بردند." (ترجمه) (*Messages: 1963-1986*، ص ۵۴۶).

نمونه دیگر این بیان حضرت عبدالبهاء است که "همچنان که امراض جسمانی نظیر سل و سرطان سرایت دارد، امراض روحانی نیز مسری هستند." هدف ایشان توضیح اهمیت عدم ارتباط با ناقضین میثاق است: "اگر شخصی مسلول باشد و معاشرت با هزار شخص صحیح و سالم نماید، صحت و سلامت این هزار نفس صحیح و سالم در این شخص مریض مسلول تاثیر ننماید و از مرض نجات نجوید، ولی این مسلول چون معاشرت با آن هزار نفس نماید در اندک زمانی به جمعی از آن نفوس سالمه مرض سل سرایت کند." در اشاره به این نکته، ایشان سرطان را نیز مسری می‌خوانند که در آن زمان اینطور استنباط می‌شده است. بعداً جامعه علمی به این نتیجه رسید که سرطان مسری نیست. (حتی در سال ۱۹۳۰، مقاله‌ای در نشریه *Canadian Journal of Medicine and Surgery* تردید در مورد ماهیت غیر مسری بودن سرطان را ابراز نمود، به مقاله *Cancer*، صص ۳۱-۱۲۹ مراجعه نمایید). امروزه تحقیقاتی در باره اینکه بعضی از انواع سرطان می‌تواند مسری باشد یا مسری گردد، در جریان است. (<http://www.harpers.org/archive/2008/04/0081988>).

۷۶- لوح طب خطاب به شخصی است که در رشته طب قدیم که در شرق متداول بود تلمذ کرده و با نحوه بیان آن زمان آشنا بوده است، و او را با اصطلاحات معمول در بین اطباء آن زمان مخاطب ساخته‌اند. این اصطلاحات کاملاً با اصطلاحات طب جدید متفاوت است، و شخص باید دانش عمیقی از این مکتب سابق طب داشته باشد تا مسائلی را که حضرت بهاءالله روشن فرمودند درک نماید." (ترجمه) (از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۲۸۱). بدیهی است حتی اگر مظهر ظهور می‌خواست بیان علمی معتبری در باره ماهیت جهان مادی ارائه دهد، محدودیت‌های زبان و تکامل مستمر اندیشه علمی درک آن را مشکل می‌نمود. آیا او باید برای ارائه مفاهیمی در ارتباط با درک علمی یک قرن بعد، یا ۵۰۰ سال بعد، زبان علمی زمان خود را به کار می‌برد؟ در هر نقطه‌ای از زمان، بیان یک "حقیقت" درباره واقعیت مادی در ظهور الهی ممکن است با درک علمی معاصر در تناقض قرار بگیرد.

۷۷- حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۵۵۸.

۷۸- بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۷ خطاب به یکی از احبّاء، مندرج در مجموعه (*Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*).

۷۹- حضرت شوقی افندی، *The Promised Day is Com*، ص ۶.

۸۰- از جانب بیت العدل اعظم، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۳ ص ۲۵۹. مثلاً یورگن هابرماس (Jürgen Habermas)، فیلسوف و متفکر معاصر، در باره گرایش به مثبت گرایی در علوم انسانی و اجتماعی هشدار می دهد. "علوم تاریخی- تفسیری ... شامل نوعی آگاهی علمی بر اساس الگوی علم است ... هر چند که حقایق علوم فرهنگی از طریق درک استنباط می گردد و گرچه این علوم به کشف قوانین کلی توجه زیادی ندارند، با این حال، این علوم در آگاهی متدولوژیکی نسبت به توصیف یک واقعیت ساختار یافته در افق نگرش تئوریک، با علوم تجربی سهمیم و شریک می باشند. تاریخ گرایی در علوم فرهنگی و اجتماعی بدل به مثبت گرایی شده است." (*Knowledge and Human Interests*، ص ۳۰۳). مثبت گرایی یک دیدگاه فلسفی است که متافیزیک را رد می کند و بر مشاهده و تجربه تاکید دارد، در نهایت، اعتقادی است افراطی به اینکه فقط بعضی از روش های تحقیق واقعیت به نتایج حقیقی و هدفمند می انجامد.

۸۱- مثلاً در نامه ای که از جانب حضرت ولی امرالله نوشته شده چنین آمده است: "مورخین نمی توانند مطمئن باشند که سقراط ارض اقدس را ندیده است. اما چون ایمان داریم که حضرت عبدالبهاء دارای علمی شهودی کاملاً متفاوت با ما می باشند، مرجعیت ایشان را در مورد این موضوع می پذیریم" (از جانب حضرت شوقی افندی نقل در *Arohanui: Letters to New Zealand*، ص ۸۷). در موردی دیگر بیت العدل اعظم می فرماید: "حضرت ولی امرالله در باره صحت و اعتبار حقایق تاریخی بسیار دقیق و حساس بودند. یکی از دوستان از یزد عریضه ای حضور ایشان مرقوم داشت و بیان نمود که شرحی که حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح در باره وقایع مربوط به شهادت بعضی از مؤمنین در آن محل داده اند با حقایقی که در باره این موضوع شناخته شده در تناقض است. حضرت شوقی افندی پاسخ فرمودند که احبا باید به دقت حقایق را مورد بررسی قرار دهند و بی درنگ آنها را در سوابق تاریخی خود ثبت نمایند زیرا حضرت عبدالبهاء بنفسه شرح این وقایع را در لوح خود با بیانی بر اساس اخبار واصله از یزد شروع فرمودند." (بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۴ خطاب به یکی از افراد).

۸۲- به *Tablets of 'Abdu'l-Bahá*، ص ۵۳۹، و *Lights of Guidance*، ص ۵۰۹ مراجعه نمائید.

۸۳- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۳۴.

۸۴- از جانب حضرت شوقی افندی نقل در *Arohanui: Letters to New Zealand*، ص ۸۷.

۸۵- بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۶.

۸۶- بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۸۹.

۸۷- دان می (Dann May)، "A Preliminary Survey of hermeneutical Principles Found Within the Bahá'í Writings" نقل در *Journal of Bahá'í Studies*، ۱۹۸۹، جلد ۱، شماره ۳، ص ۴۳.

- ۸۸- نطق جناب دکتر پیتر خان (Peter Khan) در ویلمت، ایلینوی، ۲۶ ژوئن ۱۹۸۱.
- ۸۹- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار شماره ۱۵۳.
- ۹۰- بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۶.
- ۹۱- از جانب بیت العدل اعظم، نقل در *Compilation of Compilations* جلد ۳، ص ۲۵۹.
- ۹۲- "حق بذاته و بنفسه غیب منیع لایدرک بوده." (حضرت بهاء الله، لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی - چاپ مصر، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۸۷). "انه لا یوصف ولا ینبغی ان یدکر الا علی قدر معلوم" (مضمون: همانا [کیفیت روح انسان در عالم بعد] غیر قابل توصیف است و ذکر آن ممکن نیست مگر به قدر معلوم). (حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۸۱).
- ۹۳- از جانب شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۵۵۰.
- ۹۴- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح، ص ۷۵.
- ۹۵- "راه های زیادی وجود دارد که طی آن مؤسسات و اقدامات جامعه بهائی می تواند توسعه یابد اما باید به خاطر داشت که دیانت بهائی پیکری است زنده و ارگانیک و این وظیفه مرکز جهانی امر است که روش ها و گام هائی را که بوسیله آن استعداد های بالقوه و کارکرد آن آشکار می گردد، تعیین نماید." (ترجمه) (از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۰ آپریل ۱۹۹۷).
- ۹۶- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'llá*، ص ۱۴۹. بیت العدل اعظم در این وظائف با ولی امر شریک می باشند.
- ۹۷- "شروع نقشه های آتیه عصر تکوین امر مبارک که جمیع محافل ملی فعال در سراسر عالم بهائی را در بر خواهد گرفت، باید بر موفقیت این مشروع که از نظر ابعاد بی سابقه، از لحاظ خصوصیات عدیم النظیر، و از لحاظ امکانات و استعداد روحانی وسیع است مبتنی باشد، نقشه هائی که فی نفسه مقدمه ای است بر شروع مشروعاتی جهانی که در عهد آینده عصر تکوین، بیت العدل اعظم بدان مبادرت خواهند ورزید که حاکی از وحدت بوده مساعی محافل ملی را هماهنگ و متحد خواهد کرد." (ترجمه) (حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۱، ص ۳۴۰).
- ۹۸- "در نامه خود ذکر فرموده اید که بعضی از احبای عزیز این سؤال را دارند که آیا تصمیمات بیت العدل اعظم الهی حتی در صورتی که اطلاعات غیر صحیح به آن مرجع الهی داده شود باز هم مصون از خطاست؟ مصونیت بیت العدل اعظم مانند مصونیت حضرت ولی امر الله امری "موهوبی" بوده و با عصمت مظهر ظهور الهی که امری "ذاتی" است تفاوت دارد. همان طور که حضرت ولی امر الله "علیم" نبودند بیت العدل اعظم نیز علیم نیست و لذا مایل است به حقایق و اطلاعات موجود درباره هر موضوعی که باید راجع به آن تصمیمی اتخاذ نماید دسترسی

داشته باشد و در مواردی با متخصصین مربوطه مشورت نماید، و مانند حضرت ولی امرالله، می تواند تصمیمات خود را بر اساس اطلاعات و حقایق جدیدی که ممکن است بعداً معلوم شود و یا شرایط جدیدی که بوجود آید تغییر دهد.

"در آثار مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء ذکری در باره ماهیت و میزان اطلاعات لازم برای تصمیم گیری بیت العدل اعظم نیامده است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "... همچو ملاحظه نشود که بیت العدل بفرکر و رأی خویش قراری دهند استغفرالله بیت العدل اعظم بالهام و تایید روح القدس قرار و احکام جاری نماید...".

"همچنین می فرمایند: "... و اکثریت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است زیرا بیت العدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیتست و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید...."

"احبای عزیز اگر احساس می کنند اطلاعات جدیدی بدست آورده اند و یا شرایط تغییر یافته، البته می توانند نظر بیت العدل اعظم را در مورد تصمیمات آن هیئت جویا شوند، ولی باید مواظب باشند که مبادا دچار این وسوسه شوند که به بهانه اینکه تصمیم معهد اعلی ممکن است بر اساس اطلاعات ناکامل و یا نادرست مبتنی باشد، خود را از موهبت اطاعت کامل محروم نمایند." (بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۲۰ می ۲۰۰۷ خطاب به هیئت یاران در ایران).

۹۹- حضرت بهاءالله، مجموعه ای از الواح، ص ۷۵.

۱۰۰- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، محفل روحانی ملی بهائیان پاکستان، ص ۱۲ (سایت کتابخانه مراجع و آثار بهائی).

۱۰۱- همانجا، ص ۲۱.

۱۰۲- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب جلد ۳، فرج الله زکی الکردی، کتابخانه مراجع و آثار بهائی، صص ۵۰۱-۵۰۰.

۱۰۳- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۱۵.

۱۰۴- حضرت عبدالبهاء، نقل در رساله ایام تسعه، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، کتابخانه مراجع و آثار بهائی، ص ۴۷۷.

۱۰۵- بیت العدل اعظم، Messages: 1963-1986، ص ۵۶.

۱۰۶- حضرت شوقی افندی، Bahá'í Administration، ص ۳۹.

۱۰۷- بیت العدل اعظم، نقل در Lights of Guidance، ص ۳۱۳.

۱۰۸- حضرت شوقی افندی، The World Order of Bahá'u'lláh، ص ۲۰.

۱۰۹- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۵۰.

۱۱۰- حضرت عبدالبهاء، نقل در دور بهائی، ص ۸۲.

۱۱۱- شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۴۷.

۱۱۲- "بین تبیینات حضرت ولی امرالله و تشریحاتی که بیت العدل اعظم در ایفای نقش خود، برای تصمیم‌گیری در مورد "آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیرمنصوصه" (الواح وصایا) ارائه می‌نمایند، تفاوت عظیمی وجود دارد. حضرت ولی امرالله معانی حقیقی آثار مبارکه را بیان می‌فرماید، تبییناتش بیان حقیقت است و غیر قابل تغییر و تبدیل. به بیان حضرت ولی امرالله "حق مسلم تشریح احکام غیر منصوصه بهائی" (ترجمه) فقط مختص به بیت العدل اعظم است. بیانیه‌های بیت العدل اعظم که توسط خود آن معهد قابل اصلاح یا الغاء می‌باشد مکمل و وسیله اجرای احکام الهی است. بیت العدل اعظم اگر چه دارای وظیفه تبیین نیست اما در مقامی قرار دارد که هر آنچه برای استقرار و تثبیت نظم جهانی حضرت بهاءالله در بسط غبراء ضروری است، انجام دهد. وحدت عقیده با موجود بودن متون موثق آثار مبارکه و تبیینات فراوان حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی، توأم با نهی آکید از ارائه هرگونه تفسیر "موثق" یا "ملهم" [از طرف افراد] و یا غضب مقام ولایت، حفظ و صیانت می‌شود. وحدت اداری با اختیارات بیت العدل اعظم تضمین می‌گردد.

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند "چنین است کلمه ثابت و تغییر ناپذیر الهی. و چنین است انعطاف‌پذیری و وظائف عاملین منتصب‌اش. تغییر ناپذیری کلمه الله هویت امر بهائی را حفظ و اصالت احکامش را محافظت می‌نماید. انعطاف‌پذیری سبب می‌شود که امرالله به‌مانند هیكل زنده رشد و نمو نماید و خود را با حوائج و مقتضیات جامعه دائم‌التغییر بشری منطبق و موافق سازد." (ترجمه). (منتخابات آثار مبارکه بهائی: عهد و میثاق) (بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۵۶).

۱۱۳- "همچه ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رای خویش قراری دهد استغفرالله. بیت العدل بالهام و تایید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض و واجب و محتتم است ابداء مفری از برای نفسی نه." (حضرت عبدالبهاء، نقل در گلزار تعالیم بهائی، کتابخانه مراجع و آثار بهائی، ص ۲۳۱).

۱۱۴- "توضیحات بیت العدل اعظم از وظیفه تشریحیه آن هیئت ناشی می‌شود در حالی که تبیینات حضرت ولی امرالله به منزله منظور و مقصد حقیقی مودوعه در نصوص مقدسه است. تفاوت عمده بین این دو وظیفه اینست که تشریح با نتیجه حاصله از توضیح توسط خود بیت العدل اعظم قابل اصلاح و تجدید است در حالی که تبیین حضرت ولی امرالله بیان حقیقت است که قابل تغییر نیست." (ترجمه) (بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-*

1986، ص ۶۴۶). توضیح و تبیین دو معنی متفاوت دارند، توضیح روشن کردن معنی مطلبی پیچیده است در حالی که تبیین آشکار ساختن معنی نهفته است که از بینشی ویژه ناشی می‌گردد.

۱۱۵- برای بحث مفصل‌تر درباره علت مخرب بودن نفاق و اختلاف، به Wendy heller (وندی هلر)، "The Religious Foundations of Civil Society" قسمت ۱، نقل در *Journal of Bahá'í Studies*، شماره ۱/۲، ۱۰ سال ۲۰۰۰ مراجعه کنید.

۱۱۶- حضرت عبدالبهاء نقل در مقدمه کتاب اقدس، مرکز جهانی، صص ۱۳-۱۲.

۱۱۷- "طبیعی است که احباً در باره این قبیل مطالب بین خود گفتگو نمایند، همچنان که شما و طرف مورد مکاتبه در گروه بحث اینترنتی خود به آن پرداخته‌اید، در غیر این صورت چگونه می‌توانند درک عمیقی نسبت به تعالیم مبارکه پیدا کنند؟ اما احباً باید متوجه باشند که راه حل اختلاف نظرها در مورد چنین مسائل اساسی ادامه بحث نیست بلکه همانطور که شما عمل کرده‌اید، رجوع به بیت العدل اعظم است. مباحثات طولانی، لاینحل و عمومی در مورد این مسائل اساسی نتیجه‌ای جز پریشانی فکر و نفاق ندارد." (ترجمه) (نقل از ترجمه نامه مورخ ۳ ژوئن ۱۹۹۷ دارالانشاء بیت العدل اعظم، مندرج در مجموعه *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*).

همچنین در نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی نوشته شده، به احباء در باره خطرات قضاوت درباره حوزه اختیارات آن حضرت هشدار می‌دهند: "جایز نیست که افراد احباً حوزه اختیارات ولی امر را محدود کنند و یا در مورد این که چه وقت باید از ولی امر اطاعت نمایند و چه موقع مختارند که نظر او را رد کنند قضاوت نمایند. چنین طرز فکری قطعاً به اغتشاش و انشقاق منجر خواهد شد. نظر به این که ولی امر مبین منصوص تعالیم مبارکه است، مسئولیت اوست که تعیین نماید در مورد کدام مسائل که به مصالح امرالله مربوط است، اطاعت محض و بی‌قید و شرط احبا از دستوراتش لازم و ضروری است." (*Lights of Guidance*، ص ۳۱۱).

در ارتباط با این بیان حضرت ولی امرالله که احبا نباید حوزه اختیارات ولی امر را محدود نمایند، در نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم نوشته شده چنین آمده است: "احبای عزیز باید همین اصل و قاعده را در باره بیت العدل اعظم نیز ملاک عمل قرار دهند. (بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۷ آوریل ۲۰۰۸). در همان نامه می‌فرمایند: "بیت العدل اعظم قصد ندارند که در حال حاضر در باره وظائف و اختیارات خود علاوه بر آنچه موجود است توضیحات بیشتری مرقوم دارند. همین که بیت العدل اعظم چنین توضیحاتی را ضروری نمی‌دانند باید هشدار برای دوستان باشد که موشکافی احبای عزیز در تعیین دقیق حوزه عمل بیت العدل اعظم مقرون به حکمت نیست. معهدا لازم به تذکر است که اگر چه بیاناتی واضح در آثار مبارکه راجع به عصمت موهوبی بیت العدل اعظم در زمینه

قانون‌گذاری وجود دارد، این استدلال که بیت العدل اعظم فقط در حوزه تشریح مصون از خطاست معتبر و قابل توجیه نیست. " (بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۷ آوریل ۲۰۰۸).

۱۱۸- بدون هیچ سعی و کوششی برای تعریف صریح مفهوم عصمت موهوبی، ملاحظه نمائید که افراطی‌ترین تعبیرات ممکن فردی از این مفهوم همان نتیجه عملی را ارائه می‌دهد: که مؤمنین باید از تصمیمات بیت العدل اعظم اطاعت نمایند بدون ایجاد نفاق و اختلاف که مانع پیشرفت امر یا از بین بردن وحدت جامعه می‌شود. برای کسانی که درک روشن یا حتی ظاهری از عبارت "آنچه قرار دهند من عندالله است" [الوح و صایا] دارند، چنین اطاعتی واضح و روشن است. اما حتی استعاری‌ترین و نمادین‌ترین تعبیر از این مفهوم نیز به همین نتیجه منتهی می‌شود. چرا آثار بهائی حتی مفهوم معصومیت در ارتباط با بیت العدل اعظم را مطرح و تصمیمات آن هیئت را بگونه‌ای کاملاً متمایز از تصمیمات محافل ملی و محلی مورد بحث قرار می‌دهد؟ حضرت شوقی افندی بر این مطلب تأکید می‌فرماید: "فقط نسل‌های آینده می‌توانند بر قدرت و منزلت این شاهکار الهی که دست قدرت معمار اعظم عالم برای وحدت و نصرت امر جهان‌گیر حضرت بهاءالله آفریده است وقوف یابند." (ترجمه مصوب). (The *World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۸) حتی اگر فردی شخصاً بیانات موجود در آثار بهائی درباره معصومیت بیت العدل اعظم را چیری جز بیانی مبالغه‌آمیز تعبیر کند، مطمئناً قصد و هدف باید این باشد که بر اهمیت اطاعت و ضرورت پرهیز از انتقاد و اختلاف تأکید شود و قدرت و اختیارات معهد اعلی را به عنوان مرکزی که مرجع کل است منظور نماید. همانطور که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "مقصد جمال مبارک از این عهد و میثاق آن بود که جمیع بهائیان را در نقطه جمع فرماید تا بعضی بی‌خردان که در هر دور و کوری سبب اختلاف شدند رخنه نمایند زیرا امر فرمود که آنچه از مرکز میثاق بیان گردد آن صحیح است و در حمایت صون و عنایت او و مادون آن هذیان است. (حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۱، مؤسسه مطبوعات بهائی، ویلمت ایلینوی، شماره ۱۸۳، ص ۲۰۳). البته بیانات دیگری نیز موجود است که اختیارات بیت العدل را بغیر از مسئله معصومیت بررسی می‌کند.

۱۱۹- مسئله‌ای جداگانه ولی مرتبط با این موضوع اینست که آیا بیت العدل اعظم بدون عضویت ولی امرالله معصومیت دارد. این موضوع چندین سال پیش توسط بیت العدل اعظم روشن شد. (به Messages: 1963-1986، صص ۵۸-۵۰ و ۹۰-۸۳ مراجعه نمائید). با این حال، این دیدگاه غلط که بیت العدل اعظم نیاز به حضور ولی امر دارد، بخصوص ضمن مباحثات ناقضین، همچنان مطرح می‌گردد.

این اشتباه ناشی از تعبیری غلط از بیان حضرت شوقی افندی است که ولی امر "نمی‌تواند... تصمیمات اکثریت دیگر اعضای آن را الغا نماید ولیکن هرگاه وضع قانونی را وجداناً مباین با روح آیات منزله تشخیص دهد باید ابرام و تأکید در تجدید نظر آن از طرف اعضا نماید." (ترجمه) (*The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۵۰)

استدلال می‌شود که این بند به این معناست که بدون ولی امر، بیت العدل اعظم ممکن است تصمیمی بگیرد که مغایر با معنی یا مباین روح نصوص باشد. اما مطالعه دقیق تمامی عبارت روشن می‌سازد که این عبارت بدور از اشاره ضمنی به اینکه بدون حضور ولی امر که مذاکرات بیت العدل اعظم را هدایت کند، آن هیئت ممکن است مرتکب خطا شود، در واقع دقیقا عکس این مطلب را می‌رساند. این عبارت توضیح می‌دهد که حتی اگر ولی امر نکته‌ای را برای تجدید نظر مطرح نماید، تصمیم نهایی متعلق به هیئت بیت العدل اعظم است. او [ولی امر] نمی‌تواند بنفسه حتی به طور موقت واضح قوانین و احکام گردد و یا تصمیمات اکثریت دیگر اعضای آن را الغا نماید" (ترجمه) (از ترجمه پیام ۲۷ مه ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم). همچنان که حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید: "و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است." (نقل در رساله ایام تسعه، مؤسسه ملی مطبوعات امری، کتابخانه مراجع و آثار، ص ۴۷۷)

عبارت حضرت شوقی افندی که در بستر وسیع تر توصیفی از ماهیت ولایت گنجانده شده، به عنوان محدودیتی برای اختیارات ولی امر ارائه گردیده است نه به عنوان سنجش اختیارات بیت العدل اعظم که اختیارات و معصومیتش قویا تأکید شده است. این عبارت اشاره به این نکته دارد که حتی اگر ولی امر الله به عنوان یک عضو مسئله‌ای را مطرح نماید، تصمیم اکثریت اعضاست که نظر نهایی و مصون از خطای آن هیئت می‌باشد. البته غیرممکن است بتوان تصور نمود که اعضای بیت العدل اعظم نظرات ولی امر را نادیده بگیرند. به علاوه، موقعیت مذکور هرگز پیش نیامده و نخواهد آمد. با این حال، این بیان حضرت شوقی افندی اشاره‌ای است به اینکه اختیارات و معصومیت بیت العدل اعظم در حوزه عمل خود حتی توسط ولی امر غیر قابل اعتراض است. بنابراین چگونه ممکن است یک مؤمن خبیر و بصیر چالشی مطرح نماید؟

۱۲۰- حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح، ص ۳۷.

۱۲۱- حضرت عبدالبهاء، *مفاوضات*، ص ۱۲۲. توجه داشته باشید که در این بیان معصومیت موهوبی به هر فرد مؤمنی که آرزو دارد "نفس مقدسی" باشد اعطاء نمی‌شود بلکه به کسانی اعطا می‌گردد که "در ظل حفظ و حمایت الهیه از خطا محفوظ و مصون" هستند و "واسطه فیض بین حق و خلق" می‌باشند زیرا "اگر حق آنان را از خطا حفظ نفرماید خطای آنان سبب گردد که کل نفوس مؤمنه بخطا افتند" (*مفاوضات*، همانجا). بدیهی است که افراد بهائی در معرض خطا هستند و حتی اگر نظرات و اعمالشان در یک مورد صحیح باشد بسادگی می‌تواند در مواردی دیگر اشتباه باشد، و بنابراین نمی‌تواند برای سایر مؤمنین میزان و معیاری محسوب گردد.

۱۲۲- حضرت عبدالبهاء، *نقل در رساله ایام تسعه*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، کتابخانه مراجع و آثار بهائی، ص ۴۷۷.

۱۲۳- حضرت عبدالبهاء، نقل درگزار تعالیم بهائی، تألیف ریاض قدیمی، مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان پاکستان، کتابخانه مراجع و آثار بهائی، ص ۲۳۱.

۱۲۴- حضرت عبدالبهاء، *مفاوضات*، صص ۲۴-۱۲۲.

۱۲۵- این بدان معنی نیست که حضرت عبدالبهاء یا احتمالاً تا حدودی حضرت شوقی افندی بینش‌های خاصی نسبت به واقعیت، که ملهم به هدایات الهی بوده، نداشتند. این مسئله‌ای جداگانه است که در اینجا بدان پرداخته نمی‌شود. فقط نکته این است که چنین قابلیت‌هایی چیزی غیر از عصمت موهوبی است.

۱۲۶- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۳۱۱. بررسی مفهوم عصمت موهوبی از نظر دیانت بهائی باید این نکته را در نظر بگیرد که چرا فهمی صحیح از حقایق، شرطی لازم برای عصمت موهوبی نمی‌باشد بلکه سعی در درک معصومیت به عنوان پدیده‌ای است محدود به طیفی از اقداماتی که نیاز به دانش راجع به دنیا ندارد.

شاید بینشی عمیق‌تر درباره مفهوم معصومیت از نظر دیانت بهائی زائیده درک بهتری از ماهیت عمل سخن گفتن و زبان باشد. مثلاً جان سِرل (John R. Searle)، فیلسوف آمریکائی، در توصیف نحوه‌ای که کلمات با جهان اطراف ما ارتباط پیدا می‌کنند، تناسب "کلمه-به-جهان" و "جهان-به-کلمه" را مقایسه می‌نماید. (A)

Classification of Illocutionary Acts," Experience and Meaning: Studies in the Theory of Speech

(Acts, pp. 1-29). یعنی کلمات می‌توانند در توصیف جهان به‌کار برده شوند یا از سوی دیگر در توصیف اینکه جهان چگونه باید باشد به‌کار روند. مثلاً لیست خرید از یک خواربار فروشی را در نظر بگیرید. شخص با لیستی در دست به بازار می‌رود تا اقلام مشخصی را خریداری نماید. بعداً معلوم می‌شود که یکی از اقلام انتخاب شده با محصول ذکر شده در لیست جور نیست. برای اینکه کلمه موجود در لیست با واقعیت جور شود، فقط لازم است که کلمه موجود در لیست را تغییر دهید تا با جنس [به اشتباه] خریداری شده جور در بیاید. اما برای آنکه جهان واقعی با منظور ذکر شده در لیست جور باشد، لازم است که به مغازه برگردید و جنس اشتباه را با آنچه در لیست مشخص شده تعویض نمایید.

از این دیدگاه ممکن است مفهوم معصومیت آنطور که در تعالیم بهائی در ارتباط با بیت العدل اعظم به‌کار برده شده با تناسب جهان-به-کلمه مرتبط باشد. بیانی از بیت العدل اعظم جهان را آنطور که هست توصیف نمی‌کند، بلکه "آنچه باید انجام شود" را به روشی که در توافق یا عدم تناقض با اراده الهی باشد تشریح می‌نماید و از اینرو لازم است که عمل مؤمنین جهان با آن بیان مطابق باشد. این تضمین الهی [در مورد معصومیت] توأم با قوای روحانی است و البته موضوعی است مبتنی بر ایمان و نه تجربه عینی.

تجزیه و تحلیل "سِرل" شامل نوعی طبقه‌بندی گفتار و سخن است و البته مفصل‌تر از آنست که بتوان در اینجا مورد بحث قرار داد. از جمله طبقاتی که توصف می‌کند "اعلام" می‌باشد که بیانی است که موجب تغییر وضعیت موضوع مورد نظر می‌شود. سِرل شرح می‌دهد که یکی از نمونه‌های اعلام، بیان "تو اخراج می‌شوی" می‌باشد، "این فقط به مؤسساتی مانند کلیسا، قانون، مالکیت خصوصی، حکومت و مقام مخصوص گوینده و شنونده در درون این مؤسسات تعلق دارد که در آنها شخص می‌تواند طرد کند، منصوب نماید، دارایی شخصی را ببخشد یا وقف کند، یا اعلان جنگ نماید." جهت تناسب در یک اعلام، هم کلمه -به- جهان و هم جهان به کلمه می‌باشد زیرا این بیان فی نفسه تطابق بین محتوا و واقعیت را ایجاد می‌کند. "انجام موفقیت آمیز یک عمل تطابق محتوای پیشنهادی را با واقعیت جهان تضمین می‌نماید، اگر من عمل انتصاب شما را به ریاست با موفقیت انجام برسانم، آنوقت شما رئیس هستی." (به "A Classification of Illocutionary Acts" مراجعه نمایید). برخی بیانات بیت العدل اعظم مانند "امر حضرت بهاء‌الله حال وارد عهد پنجم عصر تکوین شده است." (بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۱۶ ژانویه ۲۰۰۱) از این نوع می‌باشد.

۱۲۷- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، سایت کتابخانه مراجع و آثار بهائی، ص ۱۵.

۱۲۸- حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ص ۱۸۳.

۱۲۹- از طرف حضرت شوقی افندی، *Directives from the Guardian*، صص ۳۴ - ۳۳.

۱۳۰- از طرف حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۳۱۳.

۱۳۱- عبارات گوناگونی در زمینه‌های مختلف به عصمت موهوبی اشاره می‌کند: در ارتباط با تصمیم‌گیری و وضع احکام (حضرت عبدالبهاء، نقل در *Messages: 1963-1986*، ص ۸۵)، حفظ و صیانت (حضرت عبدالبهاء، نقل در *Messages: 1963-1986*، صص ۵۳ - ۵۲)، تصویب قوانین و هدایت امور اداری (حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۵۳)، و در ارتباط با صیانت و اداره امرالله، حل مسائل مبهم، و تصمیم‌گیری درباره موضوعی که موجب اختلاف گردیده است (بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۱۵۷).

۱۳۲- بیانات حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء کلیه موضوعی را که واضحاً یا بر حسب ظاهر نازل نگردیده به بیت العدل ارجاع می‌دهند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند "آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العلیم" (مضمون عبارت عربی: همانا او (خداوند) ملهم می‌کند آنان [امنای بیت العدل] را به آنچه می‌خواهد و اوست مدبر دانان) (مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۳۷). "مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی" (حضرت عبدالبهاء، نقل در *رسالة ایام تسعه*، ص ۴۷۷). همانطور که ذکر شد حضرت

عبدالبهاء از اشاره به "هر مسئله غیر منصوصه" فراتر رفته و "آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه" را نیز به بیت العدل ارجاع می‌فرماید. (همان منبع) آن حضرت با صراحت می‌فرمایند تصمیمات متخذه از جانب بیت العدل صرفاً نظر و عقیده نیست: "همچه ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رای خویش قراری دهند" (نقل در گلزار تعالیم بهائی، ص ۲۳۱).

بنابراین هر چند بیت العدل اعظم پای‌بند به آثار الهی و تبیینات منصوص حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی می‌باشند اما نوعی ارتباط متقابل بین وحدت فکر جامعه درباره معنی آثار و نیاز به توضیحات بیت العدل وجود دارد. زمانی که معنی کتاب واضح نیست بلکه پیچیده و غامض است، زمانی که لازم است چگونگی کاربرد تعالیم بر طبق زمان و شرایط تعیین گردد، و زمانی که بین مؤمنین اختلاف بروز می‌نماید، مسئولیت روشن ساختن یا حلّ موضوع و یا توضیح در باره آنچه باید انجام شود به عهده بیت العدل اعظم است. استنتاجات آن هیئت باندازه نفس آثار مبارکه الزام آور است.

۱۳۳- بیت العدل اعظم، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۳۱۱.

۱۳۴- بیت العدل اعظم، Messages: 1963-1986، ص ۱۵۷.

۱۳۵- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۵۳. در اشاره دیگری به این وظائف اداری، حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "منفصل از بیت العدل اعظم، مؤسسه‌ای به همان اندازه ضروری، همین نظام الواح و صایای مبارکه حضرت عبدالبهاء از کار باز ماند و قادر نخواهد بود آنچه شارع اعظم کتاب اقدس در متن تعالیم اداری و قانونی خود نازل نفرموده‌اند تکمیل نماید." (ترجمه مصوب) (ترجمه نقل از سند ولایت امرالله و بیت العدل اعظم، بیان شماره ۵۶)

۱۳۶- بیت العدل اعظم، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۳۱۱.

۱۳۷- بیت العدل اعظم، پیام فارسی مورخ ۷ آوریل ۲۰۰۸.

۱۳۸- بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲ ژانویه ۱۹۹۱.

۱۳۹- بیت العدل اعظم، قانون اساسی بیت العدل اعظم، ص ۴.

۱۴۰- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۴۲.

۱۴۱- حضرت عبدالبهاء، الواح و صایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۱۲، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۱۴۲- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۸۹.

۱۴۳- حضرت عبدالبهاء، الواح و صایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۱۵.

۱۴۴- حضرت بهاءالله، مجموعه‌ای از الواح، ص ۳۷.

۱۴۵- حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۱۱۱.

- ۱۴۶- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration* ، ص ۶۸ .
- ۱۴۷- حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations* ، جلد ۱ ، ص ۸۴ .
- ۱۴۸- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Promoting Entry By Troops* ، ص ۳ .
- ۱۴۹- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۱* ، شماره ۱۸۳ ، ص ۲۰۳ .
- ۱۵۰- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۱* ، شماره ۱۶ ، ص ۳۲ .
- ۱۵۱- برای بحث در باره خطرات بنیادگرایی و لیبرالیسم، بنیادگرایی و نسبیّت گرایی، به فصل پنجم مراجعه نمایید.
- ۱۵۲- بیت العدل اعظم، *Turning Point* ، ص ۱۲۵ .
- ۱۵۳- بیت العدل اعظم، *Turning Point* ، ص ۱۴۴ .
- ۱۵۴- هوبرت (Hubert) و استوارت دریفوس (Stuart Dreyfus)، نقل در Bent Flyvbjerg بنت فلویبرگ، *Making Social Science Matter: Why Social Inquiry Fails and How It Can Succeed Again* ، صص ۱۰-۲۰ .
- ۱۵۵- حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations* ، جلد ۱ ، صص ۲۳۰-۳۱ .